بسم الله الرحمن الرحيم

دو دوتا، چـــــهارتا!

احادیث و مثل‌های شمارشیِ فارسی

گردآوری: رحمت پوریزدی

سرشناسه : پوریزدی، رحمت، ۱۳۶۵-، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور : دو دوتا، چهارتا! : احادیث و مثل‌های شمارشی فارسی/ گردآوری رحمت پوریزدی.
مشخصات نشر : کرمان: مهرتا، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری : ۸۰ ص.؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س‌م.
شابک : 978-622-952299-8
وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتابنامه.
موضوع : احادیث شیعه -- قرن ۱۴
موضوع : Hadith (Shiites) -- Texts -- 20th century
موضوع : ضرب‌المثل‌های فارسی
موضوع : Proverbs, Persian
رده بندی کنگره : BP۱۳۶/۹
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۲
شماره کتابشناسی ملی : ۶۲۹۸۲۷۲

دو دوتا، چهارتا!

احادیث و مثل‌های شمارشی

گردآوری: رحمت پوریزدی

طراح جلد: محمدعلی‌خانی
صفحه‌آرا: سید رضا حسینی
مدیر هنری و اجرایی انتشارت: محمدمهدی کاربخش راوری
قطع: رقعی/۸۰
نوبت چاپ: اول/تابستان/۹۹
شمارگان:۱۰۰۰
ناشر: مهرتا
کرمان، بلوار کشاورز، نبش کوچه۹ ، مجتمع تجاری اداری فولاد)افق(، طبقه دوم، واحد ۲۲، تلفن: ۳۴-۳۲۱۲۵۷۹۱-۲
کلیه حقوق محفوظ و مخصوص می‌باشد.
شابک:۹۷۸-۶۲۲-۹۵۲۲۹-۹-۸
قیمت:۵۰۰۰

فهرست مطالب

دیباچه **۱۱**

عددهای یگانه **۱۳**

ای فرزند آدم ۱۳

زبان آدمی زاد ۱۳

منشأ خشم ۱٤

آنچه را می‌پسندی ۱٤

ضمانت می‌کنم تهی‌دست نشود! ۱٤

چرا مرگ را دوست ندارم؟ ۱۵

خزانه‌دار دیگری ۱۵

هدیه کینه را می‌برد ۱٦

زیباترین اخلاق ۱٦

عددهای دوگانه **۱۷**

خدایت را با چه چیزی شناختی؟ ۱۷

دو نعمت پنهان ۱۸

اگر دو گروه فاسد شوند! ۱۸

غم روزی که به آن نرسیده‌ام مرا می‌کشد! ۱۹

عجیب‌تر از همه ۱۹

زنی که دو بار شوهر کرده! ۲۰
دوست داشتم تکه‌ای از گوشت دستم فدا سازم! ۲۱
از هفتاد مرگ بد بازمی‌دارد؟ ۲۱
آنان از گوهر سرخ کمیاب‌ترند؟ ۲۲
دو گرسنه سیر نشدنی! ۲۳
دو خصلت در برابر دو خصلت ۲۳
من در میان شما دو چیز به‌جا می‌گذارم؟ ۲۳
دو چیز مردم را به نابودی کشاند؟ ۲۴
سخن جنس نر است و پاسخش جنس ماده! ۲۴
آدمی زاد پیر شود و دو خصلتش جوان گردد ۲۵
علاقه‌مندی و بی‌علاقگی ۲۵

عددهای سه‌گانه ۲۷

مؤمن سه خصلت ندارد ۲۷
سه بالابرنده، سه کفاره، سه نابودکننده، سه نجات‌دهنده! ۲۷
سه کس از سه کس حق خود را نمی‌گیرد ۲۸
سه چیز در برابر سه چیز ۲۸
سه چیز که دشمنی خدا در آن‌ها است ۲۹
سه چیز ریشه‌های کفر است ۲۹
اسراف‌کار سه نشانه دارد ۳۰
همه نیکی‌ها در سه خصلت است ۳۰
سه خصلت را از کلاغ بیاموزید ۳۱
سه چیز با سه چیز همراه است ۳۱
کسی که سه چیز دارد، از سه چیز محروم نگردد ۳۱
با ترسو و بخیل و حریص مشورت مکن ۳۲
سخن‌چین قاتل سه نفر است ۳۳

اگر چنین نبود! ۳۳
اگر سه چیز در فرزند آدم نبود! ۳٤
سه دوستی که می‌گویند من با تو هستم ۳٤
هر چیزی نشانه‌ای دارد ۳۵
سه چیز که هیچ‌کس در آن‌ها عذری ندارد ۳۵
منظور از یاد خدا بودن ۳٦
نیکی با سه شرط ۳۷
اگر خانواده‌ات بدانند تو را خاک نمی‌کنند! ۳۷
پاداش دنباله‌دار ۳۸
اگر سه خصلت داری همه‌ی دنیا راداری ۳۸
تقصیر من بود! ۳۹
مهمانی با سه شرط ۳۹

عددهای چهارگانه ٤۱
ثروت و راحتی کجاست؟ ٤۱
چهار چیز گوش شنوا دارند ٤۲
چهار چیز در چهار چیز پنهان است ٤۳
غذا با چهار صفت کامل می‌شود ٤۳
غم روزی مخور! ٤٤
با چهار خصلت از طبابت بی‌نیاز می‌شوی ٤۵
فاصله میان حق و باطل چهار انگشت است ٤۵
چهار چیز که اندکش زیاد است ٤٦
شتاب در چهار چیز نیکوست ٤٦
دانش همه مردم در چهار کلمه ٤٦
به چهار کس نزدیک مشو ٤۷
از چهار چیز می‌پرسند! ٤۷

خوابیدن چهار گونه است ۴۸

عددهای پنج‌گانه و بیشتر ۴۹

اولین چیزی را که دیدی بخور! ۴۹

نشان دوست خوب ۵۱

شیطان گفت: من در پنج دسته قدرت فریبکاری ندارم ۵۲

پنج کس خواب ندارند ۵۲

پنج ویژگی خروس سفید ۵۳

ولیمه در پنج جا ۵۳

پنج اثر گفتار نیک ۵۳

سفره غذا دوازده خصوصیت دارد ۵۴

دو کلمه ۵۵

سه کلمه ۵۷

چهار کلمه ۵۹

پنج کلمه و بیشتر ۶۳

مثل‌های شمارشیِ فارسی ۶۷

اول بسم‌الله و غلط! ۶۷

اول بچش، بعد بگو بی‌نمک است ۶۷

اول آب بیاور، بعد کوزه را بشکن ۶۷

اول بگذار مشتم، بعداً بگذار پشتم ۶۸

اول خانه، بعد همسایه ۶۸

اول چاه را بکن، بعد منار را بدزد ۶۸

چاه مکن بهر کسی اول خودت، دوم کسی ۶۹

عروسی با قرض‌وقوله، صبح پاتختی‌اش مثل شب اول قبر می‌ماند ۷۰

بگذار اول من روضه بخوانم، بعد تو پامنبری کن ۷۰

خشت اول چون نهد معمار کج؛ تا ثریا می‌رود دیوار کج..... ۷۱
یک‌بار جستی ملخک، دو بار جستی ملخک، آخر به شستی ملخک. ۷۱
یک سال بخور نان و تره، هرسال بخور نان و برّه..... ۷۱
یک سوزن به خودت بزن، یک جوال‌دوز به دیگران. ۷۱
یکی یک‌دانه یا خُل می‌شود یا دُردانه (دیوانه)..... ۷۲
یکی نان نداشت بخورد، پیاز می‌خورد اشتهایش باز شود..... ۷۲
نازم این هوا را، یک بام و دوهوا را!..... ۷۲
مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود..... ۷۲
آشپز که دو تا شد، آش یا شور است یا بی‌نمک..... ۷۲
دودو تا، چهارتا!..... ۷۳
اگر تو تا شنبه نمی‌میری، من هم تا سه‌شنبه بی‌کارم..... ۷۳
چهار اسبه می‌تازد..... ۷۳
چهارچشمی نگاه می‌کند..... ۷۴
چهاردیواری، اختیاری..... ۷۴
نه محقق بود، نه دانشمند؛ چهارپایی بر او کتابی چَند ۷۴
هرکسی پنج‌روزه نوبت اوست..... ۷۴
خدا پنج‌انگشت را یکسان نیافریده..... ۷۴
توی هفت‌آسمان یک ستاره هم ندارد. ۷۵
حرف را باید هفت مرتبه قورت داد..... ۷۵
از هفت‌خوان رستم گذشتن..... ۷۵
هَشتش گِرو نُه اش است!..... ۷۶
صدبار گَز کن، یک‌بار بِبَر..... ۷۶
آن‌ها دو نفر بودند همراه، ما صد نفر بودیم تنها ۷۶
چون‌که صد آمد، نود هم پیش ماست..... ۷۷
صد تا چاقو بسازد، یکی‌اش دسته ندارد..... ۷۷
صد تا مثل تو را لب چشمه می‌برد، تشنه برمی‌گرداند..... ۷۷

صد درشود گشاده، چو بسته شود دری..... ۷۷
صد رحمت به شمر!..... ۷۸
صد هزاران طفل سر ببریده شد؛ تا کلیم‌الله موسی دیده شد ۷۸
صد رحمت به کفن دزد اولی..... ۷۹
دِلم هزار راه رفت..... ۷۹

کتاب‌نامه..... ۸۰

دیباچه

امیرالمؤمنان علیه السلام: الْعِلْمُ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحَاطَ بِهِ فَخُذُوا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ أَحْسَنَهُ؛ دانش بیش از آن است که بتوان به همه آن دست‌یافت پس از هر چیزی بهترین آن را برگیرد.[1]

سخنان گهربار و پندآموز پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت علیهم السلام بیش از آن است که بتوان به‌تمامی ابعاد آن پرداخت. لکن در این نوشتار قطره‌ای از دریای بی‌کران احادیث اخلاقی که چند ویژگی را می‌شمارند و نیز احادیث چندکلمه‌ای و مثل‌های شمارشی فارسی را گردآوری کرده‌ایم. به امید آنکه مایه خیروبرکت گردد و چراغ راهی برای ره پویان راه دانش و هدایت باشد.

لازم به ذکر است که در بخش اول از کتاب «الخصال» شیخ صدوق رحمه الله و در بخش دوم از کتاب «حکمت‌های کوتاه» (موسسه امام هادی علیه السلام) و در بخش سوم از کتاب «فوت کوزه‌گری» مصطفی رحماندوست بهره گرفتیم.

در پایان از همه دانشوران و اندیشمندان گرامی و تیزبین خواستاریم تا کاستی‌ها را بر ما ببخشایند و ما را از پیشنهادها و نقدهای سازنده بی‌بهره نفرمایند.

ryazdi۱۳۹۵@gmail.com

عید فطر/۱۳۹۹

---

[1]. عیون الحکم و الموعظ، ح ۱۴۰۴.

عددهای یگانه

ای فرزند آدم

رسول خدا ﷺ: يَا ابْنَ آدَمَ أَطِعْنِي فِيمَا أَمَرْتُكَ وَ لَا تُعَلِّمْنِي مَا يُصْلِحُكَ؛

ای فرزند آدم مرا در آنچه به تو فرمان دادم، اطاعت کن و مصلحت خویش را به من نیاموز.[1] دنبال انجام‌وظیفه باشیم نه دنبال تعیین وظیفه.

زبان آدمی زاد

امام سجاد ؑ: إِنَّ لِسَانَ ابْنِ آدَمَ يُشْرِفُ كُلَّ يَوْمٍ عَلَى جَوَارِحِهِ فَيَقُولُ كَيْفَ أَصْبَحْتُمْ فَيَقُولُونَ بِخَيْرٍ إِنْ تَرَكْتَنَا وَ يَقُولُونَ اللَّهَ اللَّهَ فِينَا وَ يُنَاشِدُونَهُ وَ يَقُولُونَ إِنَّمَا نُثَابُ بِكَ وَ نُعَاقَبُ بِكَ؛ همانا زبان آدمیزاد هرروز به دیگر اعضای او رو نماید و گوید: حالتان چطور است؟ آنان در پاسخ‌گویند:

اگر ما را به حال خویش وارهانی، خوب هستیم و گویند: درباره‌ی ما خدا را در نظر بگیر، {دیگر اعضاء}از او کناره‌جویند و او را سوگند دهند و گویند: همانا ما فقط به سبب تو پاداش می‌گیریم و کیفر می‌شویم.[2]

سعادت و شقاوت آدمی زاد بسته به یک جرم چند مثقالی دارد. آرامش و آسایش

---

[1]. الخصال، ج ۱، ح ۸.

[2]. همان، ح ۱۵.

همگان دربند زبان است. اگر بدون تفکر و تدبر رهایش کردی دیگران را می‌گزد و رنج و آزار به‌جا می‌گذارد.

منشأ خشم

امام صادق ﷺ: قَالَ الْحَوَارِيُّونَ لِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ يَا مُعَلِّمَ الْخَيْرِ أَعْلِمْنَا أَيُّ الْأَشْيَاءِ أَشَدُّ فَقَالَ أَشَدُّ الْأَشْيَاءِ غَضَبُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالُوا فَبِمَ يُتَّقَى غَضَبُ اللَّهِ قَالَ بِأَنْ لَا تَغْضَبُوا قَالُوا وَ مَا بَدْءُ الْغَضَبِ قَالَ الْكِبْرُ وَ التَّجَبُّرُ وَ مَحْقَرَةُ النَّاسِ؛

حواریون به حضرت عیسی بن مریم ﷺ: عرض کردند: ای آموزگار نیکی، ما را آگاه نما که سخت‌ترین چیزها چیست؟ فرمود سخت‌ترین چیزها خشم خدا شکوهمند است. عرض کردند: چگونه می‌توان از خشم خدا در پناه ماند؟ فرمود به اینکه خشمگین نشوید. عرض کردند: منشأ خشم چیست؟ فرمود: تکبر؛ گردنکشی؛ کوچک شماری مردم.[1] اگر خودخواه نبودم و اگر خود را کوچک می‌شماردم هرگز زبانه‌ی خشم را به روی دیگران نمی‌کشیدم.

آنچه را می‌پسندی

امام صادق ﷺ: أَحِبُّوا لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّونَ لِأَنْفُسِكُمْ؛ آنچه برای خود می‌پسندید، برای مردم نیز بپسندید.[2]

بهترین‌ها را برای دیگران برگزین. همان‌گونه که بهترین‌ها را برای خود گلچین می‌کنی.

ضمانت می‌کنم تهی‌دست نشود!

امام صادق ﷺ: ضَمِنْتُ لِمَنِ اقْتَصَدَ أَنْ لَا يَفْتَقِرَ؛ هر که میانه‌روی کند، ضمانت

---

[1]. همان، ح ۱۷.

[2]. همان، ح ۲۳.

می‌کنم که تهی‌دست نگردد.[1]

چه ضامنی مطمئن‌تر از امام صادق ﷺ وقتی می‌فرماید پا را از گلیم خویش درازتر نکنید و حدومرز و دخل‌وخرج خود را کنترل کنید. چنین شخصی دچار تنگدستی و فقر نمی‌شود.

چرا مرگ را دوست ندارم؟

امام صادق ﷺ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ مَا لِي لَا أُحِبُّ الْمَوْتَ فَقَالَ لَهُ أَ لَكَ مَالٌ قَالَ نَعَمْ قَالَ فَقَدَّمْتَهُ قَالَ لَا قَالَ فَمِنْ ثَمَّ لَا تُحِبُّ الْمَوْتَ؛ مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و عرض کرد: چرا من مرگ را دوست ندارم؟

پیامبر ﷺ فرمود: آیا مالی داری؟ عرض کرد: آری. فرمود: آیا آن را از پیشاپیش به سرای آخرت فرستاده‌ای؟ عرض کرد: نه. فرمود: به همین سبب است که مرگ را دوست نداری.[2]

همه‌ی ثروت را ذخیره دنیای گذرا کردن نتیجه‌ای جز ترس و واهمه ندارد. چراکه چراغی را برای خود روشن نکرده است.

قبل از اینکه دستمان در دستان پر قدرت حضرت عزرائیل قرار گیرد، دستمان را در دست یتیمی بگذاریم و دست او را نوازش دهیم.

خزانه‌دار دیگری

شَكَا رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: الْحَاجَةَ فَقَالَ لَهُ اعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ تُصِيبُهُ مِنَ الدُّنْيَا فَوْقَ قُوتِكَ فَإِنَّمَا أَنْتَ فِيهِ خَازِنٌ لِغَيْرِكَ؛

شخصی شکایت نزد امیرالمؤمنین ﷺ برد که نیازمندم فرمود: همین‌قدر بدان که هر چه از مال دنیا زیاده بر خوراك خود به دست آوری، بی‌گمان فقط خزانه‌دار کس دیگری

---

[1]. همان، ح ۳۲.

[2]. همان، ح ۴۷.

خواهی شد.[1] برخی افراد نگهبان بسیار خوب و انباردار بسیار مورداطمینانی هستند. ثروتی که با دست رنج خویش با هزاران عرق جبین به دست آوردند. تقدیم وارث محترم می‌کنند. تا شاید فاتحه‌ای بخوانند اما دلا کجایی که مراسم کفن‌ودفن نیز را اجباری و به‌سرعت انجام می‌دهند.

هدیه کینه را می‌برد.

امام صادق ﷺ: نِعْمَ الشَّيْءُ الْهَدِيَّةُ أَمَامَ الْحَاجَةِ وَ قَالَ تَهَادَوْا تَحَابُّوا فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَذْهَبُ بِالضَّغَائِنِ؛ هدیه پیش از ابراز نیاز نیکوست (پیش از آنکه طرف محتاج شود هدیه دهی) و فرمود به یکدیگر هدیه دهید تا دوستدار هم گردید؛ زیرا به‌راستی هدیه کینه‌ها را از میان می‌برد.[2] هدیه قلب انسان را تسخیر می‌کند و آدمی را همیشه به یاد او زنده نگه می‌دارد؛ و کینه و کدورت را از آینه دل می‌زداید.

زیباترین اخلاق

امام حسن مجتبی ﷺ: إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقُ الْحَسَنُ؛ همانا نیکوترین نیکی اخلاق نیک است.[3]

اخلاق خوش سعادت و خوشبختی است چیزی است که بدون هزینه نیز قابل اجراست.

---

[1]. همان، ح ۵۸.

[2]. همان، ح ۹۷.

[3]. حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَسْوَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو يُوسُفَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ السِّجْزِيُّ الْمُذَكِّرُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَلِيٍّ السَّرَخْسِيُّ بِمَرْوَ الرُّوذَ قَاحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ عِمْرَانَ الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ الْحَسَنِ؛ شرح سند: ابوالحسن اولی محمد بن عبدالرحیم شوشتری و ابوالحسن دوم علی بن احمد بصری تمار و ابوالحسن سوم علی بن محمد واقدی و حسن اولی حسن بن عرفه عبدی و حسن دوم حسن بن ابی الحسن بصری و حسن سوم حسن بن علی بن ابی‌طالب است. همان، ح ۱۰۲.

عددهای دوگانه

خدایت را با چه چیزی شناختی؟

أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ فَقَالَ: لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا عَرَفْتَ رَبَّكَ قَالَ بِفَسْخِ الْعَزْمِ وَ نَقْضِ الْهَمِّ لَمَّا أَنْ هَمَمْتُ فَحَالَ بَيْنِي وَ بَيْنَ هَمِّي وَ عَزَمْتُ فَخَالَفَ الْقَضَاءُ عَزْمِي فَعَلِمْتُ أَنَّ الْمُدَبِّرَ غَيْرِي قَالَ فَبِمَا ذَا شَكَرْتَ نَعْمَاهُ قَالَ نَظَرْتُ إِلَى بَلَاءٍ قَدْ صَرَفَهُ عَنِّي وَ أَبْلَى بِهِ غَيْرِي فَعَلِمْتُ أَنَّهُ قَدْ أَنْعَمَ عَلَيَّ فَشَكَرْتُهُ قَالَ فَبِمَا ذَا أَحْبَبْتَ لِقَاءَهُ قَالَ لَمَّا رَأَيْتُهُ قَدِ اخْتَارَ لِي دِينَ مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ وَ أَنْبِيَائِهِ عَلِمْتُ أَنَّ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِهَذَا لَيْسَ يَنْسَانِي فَأَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ؛

امام صادق ﷺ فرمود: از پدرم شنیدم و او از پدرش شنید که مردی نزد امیرالمؤمنین ﷺ از جای برخاست و به او گفت: یا امیرالمؤمنین! پروردگارت را با چه چیزی شناختی؟

فرمود: با به هم خوردن عزم و اراده و شکسته شدن همت، هرگاه که چیزی را قصد کردم، خدا میان من و قصدم حایل شد و من چیزی را اراده کردم ولی قضای الهی با آن مخالفت نمود، پس دانستم که سامان دهنده کارها کسی غیر از من است. آن شخص گفت:

چگونه سپاس نعمت‌های خدا را به‌جای آوردی؟ فرمود: به بلایی توجه کردم که از من دور کرده و دیگری را به آن مبتلا ساخته است، پس دانستم که به من نعمت داده و سپاسگزاری کردم. آن شخص گفت: برای چه ملاقات او را دوست داری؟ فرمود: وقتی

دیدم که او دین فرشتگان و پیامبران و انبیای خود را برای من برگزیده، دانستم که کسی که مرا این‌گونه گرامی داشته، مرا فراموش نمی‌کند، پس ملاقات او را دوست داشتم.[1]

چه شب‌ها که برای فردایش برنامه‌ها و حساب‌وکتاب‌ها داشته‌ایم؛ اما غافل از اینکه مدیر و برنامه‌ریز اصلی خدا است.

چه بلاها و مصیبت‌هایی که از من دور شد و من در حال نزدیک شدن به آن‌ها بودم؛ و چه لحظه‌هایی که به یادم بودی و من غافل از تو ای مهربان‌ترین مهربانان.

دو نعمت پنهان

رسول خدا ﷺ نِعْمَتَانِ مَكْفُورَتَانِ الْأَمْنُ وَ الْعَافِيَةُ؛ دو نعمت {از دیده‌ها} پوشیده است: امنیت و تندرستی.[2]

آدمی زاد تا زمانی که تندرست است و آرامش دارد قدر این دو را نمی‌داند. همین‌که شبی را در تب سوزاند و یا ساعتی را بدون آرامش گذراند آن‌وقت ارزش این دو گنج پنهان را می‌داند.

اگر دو گروه فاسد شوند!

رسول خدا ﷺ صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ؛ دو گروه از امتم هستند که هرگاه صالح باشند، امتم صالح شوند و هرگاه فاسد باشند، امتم فاسد شوند. گفته‌شده آن دو گروه کدامند یا رسول اللّه؟ فرمود: دانشمندان دینی و حاکمان.[3]

---

[1]. همان، ح ۱۱۴.

[2]. همان، ح ۱۱۸.

[3]. همان، ح ۱۲۵.

دانشمندان دینی که الگو و سرمشق مردم هستند و خوب و بد را تعیین می‌کنند؛ و نیز فرمان روایان که قوانین را وضع می‌کنند. اگر این دو گروه از جاده روشن حق منحرف شوند دیگر افراد جامعه نیز به تبعیت از آنان گمراه می‌شوند.

غم روزی که به آن نرسیده‌ام مرا می‌کشد!

اجْعَلِ الدُّنْيَا دِرْهَمَيْنِ دِرْهَماً أَنْفَقْتَهُ عَلَى عِيَالِكَ وَ دِرْهَماً قَدَّمْتَهُ لآخِرَتِكَ وَ الثَّالِثُ يَضُرُّ وَ لَا يَنْفَعُ فَلَا تُرِدْهُ اجْعَلِ الدُّنْيَا كَلِمَتَيْنِ كَلِمَةً فِي طَلَبِ الْحَلَالِ وَ كَلِمَةً لِلآخِرَةِ وَ الثَّالِثَةُ تَضُرُّ وَ لَا تَنْفَعُ لَا تُرِدْهَا ثُمَّ قَالَ قَتَلَنِي هَمُّ يَوْمٍ لَا أُدْرِكُهُ؛ امام صادق ﷺ از پدرش نقل می‌کند که فرمود: ابوذر غفاری رحمه‌الله در کنار کعبه ایستاد و گفت: دنیا را دو درهم قرار بده، درهمی که آن را به خانواده‌ات خرج می‌کنی و درهمی که به آخرت خود پیش فرستی، درهم سوم زیان می‌رساند و سودی ندارد، پس آن را مخواه. دنیا را دو کلمه قرار بده، کلمه‌ای در طلب حلال و کلمه‌ای برای آخرت، کلمه سوم زیان می‌رساند و سودی ندارد، پس آن را مخواه، سپس گفت: غم روزی که به آن نرسیده‌ام مرا می‌کشد![1]

انسان باید برای آینده خود برنامه‌ریزی داشته باشد لکن دلبسته بودن و حریص بودن قاتل جان آدمی زاد است. چرا باید حرص روزی را بخورم که هنوز معلوم نیست که آیا دیدگانم طلوع آفتاب روز بعد را خواهد دید یا خیر؟

عجیب‌تر از همه

امام صادق ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَهْبَطَ مَلَكاً إِلَى الْأَرْضِ فَلَبِثَ فِيهَا دَهْراً طَوِيلًا ثُمَّ عَرَجَ إِلَى السَّمَاءِ فَقِيلَ لَهُ مَا رَأَيْتَ فَقَالَ رَأَيْتُ عَجَائِبَ كَثِيرَةً وَ أَعْجَبُ مَا رَأَيْتُ أَنِّي رَأَيْتُ عَبْداً مُتَقَلِّباً فِي نِعْمَتِكَ يَأْكُلُ رِزْقَكَ وَ يَدَّعِي الرُّبُوبِيَّةَ فَعَجِبْتُ مِنْ جُرْأَتِهِ عَلَيْكَ وَ مِنْ حِلْمِكَ عَنْهُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ فَمِنْ حِلْمِي عَجِبْتَ قَالَ نَعَمْ يَا رَبِّ قَالَ قَدْ أَمْهَلْتُهُ أَرْبَعَمِائَةِ

[1]. همان، ح ۱۳۹.

سَنَةٍ لَا يَضْرِبُ عَلَيْهِ عِرْقٌ وَ لَا يُرِيدُ مِنَ الدُّنْيَا شَيْئاً إِلَّا نَالَهُ وَ لَا يَتَغَيَّرُ عَلَيْهِ فِيهَا مَطْعَمٌ وَ لَا مَشْرَبٌ؛

خداوند فرشته‌ای را به زمین فرستاد و آن فرشته روزگاری طولانی در زمین ماند سپس به آسمان بالا رفت، به او گفته شد: چه چیزی دیدی؟ گفت: شگفتی‌های بسیاری دیدم و از همه شگفت‌آورتر این بود که مردی را دیدم که غرق در نعمت‌های تو بود، روزی تو را می‌خورد ولی ادعای خدایی داشت، از جسارت او بر تو و بردباری تو بر او تعجب کردم.

خداوند فرمود: از حلم من تعجب کردی؟ گفت: آری پروردگارا، فرمود: من به او چهارصد سال مهلت دادم، رگی از وی آسیب ندید و از دنیا چیزی را نخواست مگر اینکه به آن رسید و خوراك و آشامیدنی او تغییر نیافت.[1]

رحمت و لطف و مهربانی خداوند کریم آن‌چنان شب و روز ما را فراگرفته که غافل شده‌ایم که همه‌ی این‌ها از مهربانی خداست. گاهی اوقات آن‌چنان در میدان خطا و غفلت و نادانی چهارنعل می‌تازیم که یادمان می‌رود خدا روزی دهنده است و خداست که منبع آرامش است. لکن بازهم خدا خدایی می‌کند و آدمی را از لطفش محروم نمی‌کند.

زنی که دو بار شوهر کرده!

أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ قَالَتْ لَهُ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي الْمَرْأَةُ يَكُونُ لَهَا زَوْجَانِ فَيَمُوتَانِ فَيَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ لِأَيِّهِمَا تَكُونُ فَقَالَ يَا أُمَّ سَلَمَةَ تَخَيَّرُ أَحْسَنَهُمَا خُلُقاً وَ خَيْرَهُمَا لِأَهْلِهِ يَا أُمَّ سَلَمَةَ إِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ ذَهَبَ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ؛

ام سلمه به پیامبر خدا ﷺ گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، زنی که دو بار شوهر کرده و آن‌ها از دنیا رفته‌اند و به بهشت داخل شده‌اند، این زن با کدام‌یک از آن‌ها خواهد بود؟ فرمود: ای ام سلمه: هرکدام که اخلاق نیکویی داشته باشد و با خانواده خود رفتار نیکویی

[1]. همان، ح ۱۴۴.

داشته باشد. ای ام سلمه! کسی که اخلاق نیکو داشته باشد خیر دنیا و آخرت را برده است.[1]

خوش‌اخلاقی همانند آهن‌ربا دلربایی می‌کند؛ و دل‌ها و قلب‌ها را به‌سوی خودش جذب می‌کند. گاهی اوقات نه پولی است و نه سخنی تا دلی را به دست آوریم. لکن ابزار خوش‌اخلاقی آن‌چنان نقش خود را ایفا می‌کند که جای همه‌چیز را پر می‌کند.

دوست داشتم تکه‌ای از گوشت دستم فدا سازم!

امام سجاد ﷺ: وَدِدْتُ أَنِّي افْتَدَيْتُ خَصْلَتَيْنِ فِي الشِّيعَةِ لَنَا بِبَعْضِ لَحْمِ سَاعِدِي النَّزَقَ وَ قِلَّةَ الْكِتْمَانِ؛

دوست داشتم که تکه‌ای از گوشت دستم را برای دو خصلت شیعه فدا سازم{ تا شیعه این دو خصلت را وا رهد} سبک‌سری هنگام خشم، رازداری اندک.[2]

ای‌کاش هنگام خشم، افسار گستاخ آن را نگه‌داریم نگذاریم شعله‌ی بی‌رحم خشم جان و روح خود و اطرافیان را به خاکستر تبدیل کند؛ و چه زیبا است که دهانمان قفل و بند داشته باشد تا اسراری که دیگران نزد ما امانت گذاشته‌اند بازگو نکنیم. این را به یاد داشته باشیم که آب سرد و خشم باهم جمع نمی‌شوند. هرگاه آتش خشم زبانه کشید آن را با آب سرد خاموش‌کنید.

از هفتاد مرگ بد بازمی‌دارد؟

امام باقر ﷺ: الْبِرُّ وَ الصَّدَقَةُ يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَ يَزِيدَانِ فِي الْعُمُرِ وَ يَدْفَعَانِ سَبْعِينَ مِيتَةَ سَوْءٍ؛ نیکوکاری و صدقه دادن تنگدستی را از میان می‌برد و عمر را طولانی می‌کند و از هفتاد مرگ بد بازمی‌دارد.[3]

---

[1]. همان، ح ۱۴۷.

[2]. همان، ح ۱۵۳.

[3]. همان، ح ۱۶۶.

از مصداق‌های صدقه؛ لبخند، دل‌شاد کردن، کمک به دیگران، سلام کردن، خوش‌اخلاق بودن... می‌توان نام برد. پس به عمر خود برکت و خیر دهید.

آنان از گوهر سرخ کمیاب‌ترند؟

امام باقر ﷺ: قَامَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: رَجُلٌ بِالْبَصْرَةِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنَا عَنِ الْإِخْوَانِ قَالَ الْإِخْوَانُ صِنْفَانِ إِخْوَانُ الثِّقَةِ وَ إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ فَأَمَّا إِخْوَانُ الثِّقَةِ فَهُمُ الْكَفُّ وَ الْجَنَاحُ وَ الْأَهْلُ وَ الْمَالُ فَإِذَا كُنْتَ مِنْ أَخِيكَ عَلَى حَدِّ الثِّقَةِ فَابْذُلْ لَهُ مَالَكَ وَ بَدَنَكَ وَ صَافِ مَنْ صَافَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ وَ اكْتُمْ سِرَّهُ وَ عَيْبَهُ وَ أَظْهِرْ مِنْهُ الْحُسْنَ وَ اعْلَمْ أَيُّهَا السَّائِلُ أَنَّهُمْ أَقَلُّ مِنَ الْكِبْرِيتِ الْأَحْمَرِ وَ أَمَّا إِخْوَانُ الْمُكَاشَرَةِ فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْهُمْ لَذَّتَكَ فَلَا تَقْطَعَنَّ ذَلِكَ مِنْهُمْ وَ لَا تَطْلُبَنَّ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ مِنْ ضَمِيرِهِمْ وَ ابْذُلْ لَهُمْ مَا بَذَلُوا لَكَ مِنْ طَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حَلَاوَةِ اللِّسَانِ؛

مردی در بصره نزد امیرالمؤمنین ﷺ: به پا خاست و گفت: یا امیرالمؤمنین ما را درباره برادران آگاهی ده. فرمود:

برادران دو گونه‌اند: برادران مورد اعتماد و برادران خنده‌رو، اما برادران مورد اعتماد، آنان به‌منزله دست‌وبال و خانواده و مال هستند، پس اگر از برادر خود اطمینان داری، مال و جانت را درراه او بذل کن و هر کس با او دوست باشد دوستش بدار و هر کس با او دشمن باشد دشمنش بگیر و راز و عیب او را بپوشان و نیکی‌های او را آشکار کن، ولی بدان ای پرسشگر، که آنان از گوهر سرخ کمیاب‌ترند؛

و اما برادران خنده‌رو، پس لذت دوستی با آن‌ها را داشته باش و آن را از آنان قطع مکن و بیش از این از باطن آنان جویا مباش و هر چه آنان با تو خنده‌رویی و شیرین‌زبانی کنند تو هم با آنان چنین کن.[1]

[1]. همان، ح ۱۶۹.

آداب دوستی بیش از آن است که در اینجا بگنجد لکن آنچه در دوستی مهم است حدومرز و گذشت است. در رفتار و گفتار حدومرز یکدیگر را نگه‌دارید و با چشم‌پوشی از خطاها دوستی را ادامه‌دار کنید.

دو گرسنه سیر نشدنی!

امام صادق ﷺ: مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ مَنْهُومُ عِلْمٍ وَ مَنْهُومُ مَالٍ؛ دو گرسنه سیر نمی‌شوند، گرسنه علم و گرسنه مال.[1]

هر آنچه دنبال این دو بدوی بازهم سیر نمی‌شوی و دوست داری بیشتر از قبل داشته باشی و بدانی. چراکه آدمی زاد تهی است و نیازمند.

دو خصلت در برابر دو خصلت

امام صادق ﷺ: بَرُّوا آبَاءَكُمْ يَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ وَ عِفُّوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعِفَّ نِسَاؤُكُمْ؛ به پدرانتان نیکی کنید تا فرزندانتان شمارا نیکی کنند و درباره زنان مردم عفت نشان دهید تا مردم درباره زنان شما عفت را رعایت کنند.[2]

از هر دست بدهی از همان دست می‌گیری. اگر امروز به والدین خود نیکی کردی فردا همان را در زندگی خواهی دید. اگر امروز پرده‌ی چشمت را کشیدی فردا ناموس ات در امان خواهد بود.

من در میان شما دو چیز به‌جا می‌گذارم؟

رسول خدا ﷺ:إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ أَحَدُهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَقُلْتُ لِأَبِي سَعِيدٍ مَنْ عِتْرَتُهُ قَالَ أَهْلُ بَيْتِهِ؛ همانان من در میان شما دو چیز به‌جا می‌گذارم. یکی از آن

[1]. همان، ح ۱۸۲.

[2]. همان، ح ۱۸۸.

بلندپایه‌تر از دیگری است: یکی کتاب خدا است که ریسمانی است کشیده شده ا از آسمان تا زمین و دیگری عترت من. آگاه باشید که به‌راستی آن دو هرگز از یکدیگر جدا نشوند تا آن هنگام که بر من در حوض{کوثر} وارد شوند. راوی گوید که به ابوسعید خدری گفتم: عترت آن حضرت چه کسانی هستند؟ گفت: اهل‌بیت او.[1]

تنها راه حق و صحیح راه قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام است. با عمل به فرمایشات آنان راه سعادت هموار و ساده می‌شود.

دو چیز مردم را به نابودی کشاند؟

امام کاظم علیه‌السلام: أَهْلَكَ النَّاسَ اثْنَانِ خَوْفُ الْفَقْرِ وَ طَلَبُ الْفَخْرِ؛ دو چیز مردم را به نابودی کشاند: ترس از تهی‌دستی؛ فخر جویی[2]

خود فقر آدمی را از پا نمی‌اندازد لکن ترس از فقر آدمی را هلاک و نابود می‌گرداند. خودبینی نیز عاملی است که سرانجام آن تباهی است.

سخن جنس نر است و پاسخش جنس ماده!

امام علی علیه‌السلام: أَنَّهُ قَالَ لِبَنِيهِ يَا بَنِيَّ إِيَّاكُمْ وَ مُعَادَاةَ الرِّجَالِ فَإِنَّهُمْ لَا يَخْلُونَ مِنْ ضَرْبَيْنِ مِنْ عاقِلٍ يَمْكُرُ بِكُمْ أَوْ جَاهِلٍ يَعْجَلُ عَلَيْكُمْ وَ الْكَلَامُ ذَكَرٌ وَ الْجَوَابُ أُنْثَى فَإِذَا اجْتَمَعَ الزَّوْجَانِ فَلَا بُدَّ مِنَ النِّتَاجِ؛

ای فرزندان عزیزم، از دشمنی ورزیدن با مردم بپرهیزید که به‌راستی مردم دو گونه‌اند: خردمندی که بر شما نیرنگ زند و یا بی‌خردی که در پاسخ‌گویی به شما شتاب گیرد. سخن جنس نر است و پاسخش جنس ماده. پس چون این دو گرد هم‌آیند به‌ناچار نتیجه‌ای دهند.[3]

---

[1]. همان، ح ۲۱۰.

[2]. همان، ح ۲۱۵.

[3]. همان، ح ۲۲۴.

جواب سنگ کلوخ است. سخن زاد و ولد دارد؛ و هیچ‌وقت نازا نمی‌شود مگر با خاموشی و لب به سخن باز نکردن.

آدمی زاد پیر شود و دو خصلتش جوان گردد

رسول خدا ﷺ: يَهْرَمُ ابْنُ آدَمَ وَ يَشِبُّ مِنْهُ اثْنَانِ الْحِرْصُ عَلَى الْمَالِ وَ الْحِرْصُ عَلَى الْعُمُرِ؛ آدمیزاد پیر شود و دو خصلتش جوان گردد: آزمندی بر دارایی؛ آزمندی بر عمر.[1]

محاسن سفید و کمر خم گردد ولی حرص طول عمر و ثروت در او کمر خم نمی‌کند و نمی شکند.

علاقه‌مندی و بی‌علاقگی

رسول خدا ﷺ: الرَّغْبَةُ فِي الدُّنْيَا تُكْثِرُ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ وَ الزُّهْدُ فِي الدُّنْيَا يُرِيحُ الْقَلْبَ وَ الْبَدَنَ؛ علاقه‌مندی به دنیا آشفتگی خاطر و اندوه آورد و بی‌علاقگی به آن جسم و جان را راحتی می‌بخشد.[2]

هراندازه آدمی به دنیای گذرا بی‌خیال‌تر باشد به همان اندازه به‌راحتی و آسایش خویش کمک کرده است؛ و هراندازه دلبسته به دنیا باشد به همان اندازه افسرده و غمگین می‌گردد.

[1]. همان، ح ۲۲۵.

[2]. همان، ح ۲۲۷.

عددهای سه‌گانه

مؤمن سه خصلت ندارد

امام صادق ﷺ: لَا يُؤْمِنُ رَجُلٌ فِيهِ الشُّحُّ وَ الْحَسَدُ وَ الْجُبْنُ وَ لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ جَبَاناً وَ لَا حَرِيصاً وَ لَا شَحِيحاً؛ کسی که در او حرص و ترس باشد ایمان ندارد و مؤمن، ترسو و حریص و بخیل نیست.[1]

سه عامل عقب‌افتادگی و روسیاهی، شقاوت؛ ترس و حرص و بخل.

سه بالابرنده، سه کفاره، سه نابودکننده، سه نجات‌دهنده!

امام باقر ﷺ: ثَلَاثٌ دَرَجَاتٌ وَ ثَلَاثٌ كَفَّارَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُوبِقَاتٌ وَ ثَلَاثٌ مُنْجِيَاتٌ فَأَمَّا الدَّرَجَاتُ فَإِفْشَاءُ السَّلَامِ وَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ وَ الصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَ النَّاسُ نِيَامٌ وَ الْكَفَّارَاتُ إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ فِي السَّبَرَاتِ وَ الْمَشْيُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ إِلَى الصَّلَوَاتِ وَ الْمُحَافَظَةُ عَلَى الْجَمَاعَاتِ وَ أَمَّا الثَّلَاثُ الْمُوبِقَاتُ فَشُحٌّ مُطَاعٌ وَ هَوًى مُتَّبَعٌ وَ إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَ أَمَّا الْمُنْجِيَاتُ فَخَوْفُ اللَّهِ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ وَ الْقَصْدُ فِي الْغِنَى وَ الْفَقْرِ وَ كَلِمَةُ الْعَدْلِ فِي الرِّضَا وَ السَّخَط؛ سه چیز باعث بالا رفتن درجه و سه چیز کفاره گناهان و سه چیز هلاک‌کننده و سه چیز نجات‌دهنده است؛

---

[1]. همان، ح ۲۴۹.

اما چیزهایی که درجه را بالا می‌برد، آشکار کردن سلام و دادن طعام و نمازخواندن در شب است، درحالی‌که مردم در خوابند و اما چیزهایی که کفاره گناهان است، وضو گرفتن کامل در هوای سرد و شب و روز برای خواندن نماز (به مسجد) رفتن و محافظت بر {نماز}جماعت است

و اما آن چیزهایی که هلاك‌کننده است: بخلی است که صاحب آن از آن فرمان برد و هوای نفسی است که صاحب آن از آن پیروی کند و خودخواهی انسان؛ و اما آن چیزهایی که نجات می‌دهد، ترسیدن از خدا در نهان و آشکار و میانه‌روی در حال غنی بودن و فقر و گفتن سخن عادلانه در حالت خوشنودی و خشم است.[1]

چه آسان درجه می‌دهی و چه راحت گناهان را می‌بخشی و چه خوب نجات می‌دهی و چه نامهربانی با خودم که خویش را گرفتار و روسیاه می‌کنم.

سه کس از سه کس حق خود را نمی‌گیرد

امام صادق ﷺ: ثَلَاثا لَا يَنْتَصِفُونَ مِنْ ثَلَاثَةٍ شَرِيفٌ مِنْ وَضِيعٍ وَ حَلِيمٌ مِنْ سَفِيهٍ وَ بَرٌّ مِنْ فَاجِرٍ؛ سه کس از سه کس حق خود را دریافت نمی‌کنند.

شریف از پست و بردبار از کم‌خرد و نیکوکار از بدکار.[2]

هر آن‌کس قدر و منزلت خویش را شناخت. آن را به ناچیزترین چیز و ناکس‌ترین فرد نمی‌فروشد.

سه چیز در برابر سه چیز

امام صادق ﷺ: مَنْ صَدَقَ لِسَانُهُ زَكَا عَمَلُهُ وَ مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زَادَ اللَّهُ فِي رِزْقِهِ وَ مَنْ حَسُنَ بِرُّهُ بِأَهْلِهِ زَادَ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ؛ کسی که زبانش راست گو باشد عملش رشد می‌کند و

[1]. همان، ح ۲۵۱.

[2]. همان، ح ۲۵۷.

کسی که نیّتش خوب باشد، خداوند بر روزی او می‌افزاید و کسی که به خانواده‌اش نیکی کند، خداوند بر عمر او می‌افزاید.[1]

همگی درراه رشد و تکامل انسان بسیج شده‌اند. زبان راست گو و نیت پاک و نیکی به خانواده همگی برای من ساخته‌شده‌اند تا سود و منفعتش به‌حساب من آید.

سه چیز که دشمنی خدا در آن‌ها است

امام صادق ﷺ: ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الْمَقْتُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَوْمٌ مِنْ غَيْرِ سَهَرٍ وَ ضَحِكٌ مِنْ غَيْرِ عَجَبٍ وَ أَكْلٌ عَلَى الشِّبَعِ؛

سه چیز است که دشمنی خداوند عزوجل در آن‌ها است. خواب بدون شب‌زنده‌داری و خنده بدون جهت و خوردن در حال سیری.[2]

دشمن رحم و مروت ندارد. دشمن هدفش نابودی دوست است. پس دوست بدن خویش باش و قهر خدا را نپسند.

سه چیز ریشه‌های کفر است

امام صادق ﷺ: أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ الْحِرْصُ وَ الِاسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ فَأَمَّا الْحِرْصُ فَآدَمُ حِينَ نُهِيَ عَنِ الشَّجَرَةِ حَمَلَهُ الْحِرْصُ عَلَى أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا وَ أَمَّا الِاسْتِكْبَارُ فَإِبْلِيسُ حِينَ أُمِرَ بِالسُّجُودِ فَأَبَى وَ أَمَّا الْحَسَدُ فَابْنَا آدَمَ حِينَ قَتَلَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ حَسَداً؛

سه چیز ریشه‌های کفر است: حرص و خودبینی و حسد،

اما حرص هنگامی‌که آدم از نزدیك شدن به درخت نهی شد حرصش واداشت که از آن بخورد و اما خودبینی هنگامی‌که ابلیس دستور یافت سجده کند و نکرد از خودبینی بود و اما حسد پس دو فرزند آدم که یکی دیگری را کشت از روی حسد بود.[3]

---

[1]. همان، ح ۲۶۲.

[2]. همان، ح ۲۶۶.

[3]. همان، ح ۲۶۹.

تبری باید ساخت از جنس ایمان تا برریشه‌های حرص و تکبر و حسد کوباند.

اسراف‌کار سه نشانه دارد

امام علی ﷺ: لِلْمُسْرِفِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَأْكُلُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَلْبَسُ مَا لَيْسَ لَهُ وَ يَشْتَرِي مَا لَيْسَ لَه؛

اسرافکار را سه نشانه باشد: آنچه را که شایسته او نیست می‌خورد و لباسی را که شایسته او نیست می‌پوشد و آنچه را که شایسته او نیست می‌خرد.[1]

در خوراك و پوشاك و خریدن کالا از حدّ خود تجاوز می‌کند و بیشتر ازآنچه در شأن اوست خرج می‌کند.

همه نیکی‌ها در سه خصلت است

امام باقر ﷺ: جُمِعَ الْخَيْرُ كُلُّهُ فِي ثَلَاثِ خِصَالٍ النَّظَرِ وَ السُّكُوتِ وَ الْكَلَامِ فَكُلُّ نَظَرٍ لَيْسَ فِيهِ اعْتِبَارٌ فَهُوَ سَهْوٌ وَ كُلُّ سُكُوتٍ لَيْسَ فِيهِ فِكْرَةٌ فَهُوَ غَفْلَةٌ وَ كُلُّ كَلَامٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرٌ فَهُوَ لَغْوٌ فَطُوبَى لِمَنْ كَانَ نَظَرُهُ عِبْرَةً وَ سُكُوتُهُ فِكْراً وَ كَلَامُهُ ذِكْراً وَ بَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ وَ أَمِنَ النَّاسُ شَرَّهُ؛ همه نیکی‌ها در سه خصلت جمع شده است: نگریستن و سکوت و سخن گفتن، پس هر نگاهی که همراه با عبرت گرفتن نباشد، اشتباه است و هر سکوتی که همراه با اندیشیدن نباشد، غفلت است و هر سخنی که همراه با ذکر خدا نباشد، بیهوده و لغو است. خوشا به حال کسی که نگاهش عبرت و سکوتش تفکر و کلامش ذکر باشد و بر گناهش گریه کند و مردم از شرّ او در امان باشند.[2]

نگاه بدون درس گرفتن، خاموشی بدون تأمل و تفکر، سخن بدون یاد خدا همگی انسان را از مسیر هدایت و رشد و خوشبختی دور می‌کند. سخنی که با ذکر خدا باشد گویا چنین است که آن چیزی را بگویی که خدا می‌پسندد نه آنکه شیطان پسندد.

---

[1]. همان، ح ۲۸۶.

[2]. همان، ح ۲۸۸.

سه خصلت را از کلاغ بیاموزید

امام رضا ﷺ: تَعَلَّمُوا مِنَ الْغُرَابِ خِصَالًا ثَلَاثاً اسْتِتَارَهُ بِالسِّفَادِ وَ بُكُورَهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ وَ حَذَرَهُ؛ سه خصلت را از کلاغ بیاموزید: جفت شدن با ماده به‌صورت پنهانی و طلب روزی در صبح زود و احتیاط کردن او.[1]

حیا و عفت، تلاش و همت، هوشیاری و هشیاری از رازهای ماندگاری و موفقیت است.

سه چیز با سه چیز همراه است

أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: يَقُولُ مَعَ التَّثَبُّتِ تَكُونُ السَّلَامَةُ وَ مَعَ الْعَجَلَةِ تَكُونُ النَّدَامَةُ وَ مَنِ ابْتَدَأَ بِعَمَلٍ فِي غَيْرِ وَقْتِهِ كَانَ بُلُوغُهُ فِي غَيْرِ حِينِهِ؛ امام صادق ﷺ: با پایداری، سلامت و باعجله، پشیمانی حاصل می‌شود و هر کس که کاری را در غیر وقت آن انجام دهد، در غیر وقت خود به نتیجه می‌رسد.[2]

صبر و حوصله باید کرد تا وقتش برسد و الا تمام زحمت‌ها را به باد خواهی داد. زمان همیشه هست و خواهد بود آنچه مهم است انتخاب زمان است پس کوشا باش تا بهترین زمان‌ها را بدون شتاب‌زدگی شکار کنی.

کسی که سه چیز دارد، از سه چیز محروم نگردد

يَا مُعَاوِيَةُ مَنْ أُعْطِيَ ثَلَاثَةً لَمْ يُحْرَمْ ثَلَاثَةً مَنْ أُعْطِيَ الدُّعَاءَ أُعْطِيَ الْإِجَابَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ الشُّكْرَ أُعْطِيَ الزِّيَادَةَ وَ مَنْ أُعْطِيَ التَّوَكُّلَ أُعْطِيَ الْكِفَايَةَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ «وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»[3] وَ يَقُولُ «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»[4] وَ يَقُولُ «ادْعُونِي

---

[1]. همان، ح ۲۹۲.

[2]. همان، ح ۲۹۳.

[3]. الطلاق: ۳.

[4]. ابراهیم: ۷.

أَسْتَجِبْ لَكُمْ»[1]؛ معاویه بن وهب گوید که امام صادق ﷺ: فرمود: کسی که به او سه چیز داده شود، از سه چیز محروم نگردد: کسی که به او توفیق دعا داده‌شده، اجابت دعا هم داده می‌شود و کسی که به او توفیق شکرگزاری داده‌شده، به او افزونی هم داده می‌شود و کسی که به او توفیق توکل داده‌شده، به او بی‌نیازی از دیگران هم داده می‌شود (چون خدا برای او کافی است). همانا خداوند در کتاب خود می‌فرماید: هر کس بر خدا توکل کند، او را بس است و می‌فرماید: هرگاه شکر کنید بر شما می‌افزایم و می‌فرماید: مرا بخوانید تا شمارا اجابت کنم.[2]

از تو حرکت از خدابرکت. از خدا بخواه و در همان مسیر گام بردار. اعتماد داشته باش که خدا هوایت را دارد.

با ترسو و بخیل و حریص مشورت مکن

رسول خدا ﷺ:یَا عَلِيُّ لَا تُشَاوِرَنَّ جَبَاناً فَإِنَّهُ يُضَيِّقُ عَلَيْكَ الْمَخْرَجَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ الْبَخِيلَ فَإِنَّهُ يَقْصُرُ بِكَ عَنْ غَايَتِكَ وَ لَا تُشَاوِرَنَّ حَرِيصاً فَإِنَّهُ يُزَيِّنُ لَكَ شَرَهاً وَ اعْلَمْ يَا عَلِيُّ أَنَّ الْجُبْنَ وَ الْبُخْلَ وَ الْحِرْصَ غَرِيزَةٌ وَاحِدَةٌ يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ؛

ای علی، با ترسو مشورت مکن که به‌راستی راه رهایی از مشکل را بر تو تنگ کند، با بخیل مشورت مکن که هرآینه تو را از دستیابی بر هدفت بازدارد و با آزمند مشورت مکن که بی‌گمان بدترین کارها را برای تو بیآراید. بدان که همانا ترس، بخل و آز از یک سرشتند که بدگمانی به خدا سرچشمه آن‌ها است.[3]

گاهی با یک مشورت مسیر زندگی آدمی تغیر می‌کند پس مراقب باشد جهت‌یاب زندگی‌ات را به دست چه کسی می‌سپاری؟

---

[1]. المؤمن: ۶۰ .

[2]. همان، ح ۲۹۷.

[3]. همان، ح ۲۹۸.

سخن‌چین قاتل سه نفر است

امام صادق ﷺ: السَّاعِي قَاتِلُ ثَلَاثَةٍ قَاتِلُ نَفْسِهِ وَ قَاتِلُ مَنْ يَسْعَى بِهِ وَ قَاتِلُ مَنْ يَسْعَى إِلَيْهِ؛ سخن چین قاتل سه نفر باشد: قاتل خویش و قاتل آنکه از او سخن‌چینی نموده و قاتل کسی که نزد او{از دیگری} سخن‌چینی کرده است.[1]

سخن چین شمشیر چندپهلو است از هر طرف گرفته شود ضربه خواهد زد.

اگر چنین نبود!

خداوند متعال: إِنِّي تَطَوَّلْتُ عَلَى عِبَادِي بِثَلَاثٍ أَلْقَيْتُ عَلَيْهِمُ الرِّيحَ بَعْدَ الرُّوحِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ مَا دَفَنَ حَمِيمٌ حَمِيماً وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْهِمُ السَّلْوَةَ بَعْدَ الْمُصِيبَةِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَتَهَنَ أَحَدٌ مِنْهُمْ بِعَيْشِهِ وَ خَلَقْتُ هَذِهِ الدَّابَّةَ وَ سَلَّطْتُهَا عَلَى الْحِنْطَةِ وَ الشَّعِيرِ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَكَنَزَهُمَا مُلُوكُهُمْ كَمَا يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ.

امام صادق ﷺ: فرمود خدای شکوهمند می‌فرماید: من بر بندگانم با سه چیز منّت نهادم:

پس از بیرون شدن روح از جسد، بوی بد به او دادم که اگر چنین نبود هیچ خویشی، خویش خود را دفن نمی‌کرد، به آن‌ها پس از رسیدن مصیبت فراموشی دادم که اگر چنین نبود، هیچ‌یک از آن‌ها زندگی گوارایی نداشت و این حیوان (کِرم) را (به‌عنوان آفت) آفریدم و آن را بر گندم و جو مسلط کردم که اگر چنین نبود، پادشاهان آن را مانند طلا و نقره روی‌هم انباشته می‌کردند.[2]

اگر نعمت فراموشی نبود الآن همگی مجنون و افسرده بودیم اگر این حیوان کوچک نبود الآن در احتکار و قحط‌سالی بودیم.

---

[1]. همان، ح ۳۱۴.

[2]. همان، ح ۳۲۷.

اگر سه چیز در فرزند آدم نبود!

امام صادق ﷺ: لَوْ لَا ثَلَاثٌ فِي ابْنِ آدَمَ مَا طَأْطَأَ رَأْسَهُ شَيْءٌ الْمَرَضُ وَ الْفَقْرُ وَ الْمَوْتُ كُلُّهُمْ فِيهِ وَ إِنَّهُ مَعَهُنَّ لَوَثَّاب؛

اگر سه چیز در فرزند آدم نبود، هرگز چیزی سر او را خم نمی‌کرد: بیماری و فقر و مرگ، همه این‌ها در او هست و درعین‌حال او همواره جست‌وخیز می‌کند.[1]

چموش‌تر از انسان کجاست و کیست؟ می‌بیند ولی باز درس عبرت نمی‌گیرد.

سه دوستی که می‌گویند من با تو هستم

امام علی ﷺ: إِنَّ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ ثَلَاثَةَ أَخِلَّاءَ فَخَلِيلٌ يَقُولُ أَنَا مَعَكَ حَيّاً وَ مَيِّتاً وَ هُوَ عَمَلُهُ وَ خَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ أَنَا مَعَكَ إِلَى بَابِ قَبْرِكَ ثُمَّ أُخَلِّيكَ وَ هُوَ وَلَدُهُ وَ خَلِيلٌ يَقُولُ لَهُ أَنَا مَعَكَ إِلَى أَنْ تَمُوتَ وَ هُوَ مَالُهُ فَإِذَا مَاتَ صَارَ لِلْوَارِثِ؛

همانا برای مسلمان سه دوست وجود دارد: دوستی که می‌گوید من با تو هستم چه زنده باشی و چه مرده باشی و آن عمل اوست

و دوستی که می‌گوید: من تا لب گور با تو هستم و پس‌ازآن تو را رها خواهم کرد و آن فرزند اوست

و دوستی که می‌گوید: من با تو هستم تا وقتی‌که بمیری و آن مال اوست و چون بمیرد، مال در اختیار وارث قرار می‌گیرد.[2]

شخص دانا و زرنگ دوستی را انتخاب می‌کند که همواره در سختی و آسایش کنارش باشد و به او یاری رساند.

---

[1]. همان، ح ۳۲۹.

[2]. همان، ح ۳۳۲.

هر چیزی نشانه‌ای دارد

قَالَ لُقْمَانُ ﷺ: لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَ يُشْهَدُ عَلَيْهَا لِلْمُنَافِقِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يُخَالِفُ لِسَانُهُ قَلْبَهُ وَ قَلْبُهُ فِعْلَهُ وَ عَلَانِيَتُهُ سَرِيرَتَه وَ لِلْمُرَائِي ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَكْسَلُ إِذَا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَنْشَطُ إِذَا كَانَ النَّاسُ عِنْدَهُ وَ يَتَعَرَّضُ فِي كُلِّ أَمْرٍ لِلْمَحْمَدَةِ وَ لِلْحَاسِدِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَغْتَابُ إِذَا غَابَ وَ يَتَمَلَّقُ إِذَا شَهِدَ وَ يَشْمَتُ بِالْمُصِيبَةِ وَ لِلْكَسْلَانِ ثَلَاثُ عَلَامَاتٍ يَتَوَانَى حَتَّى يُفَرِّطَ وَ يُفَرِّطُ حَتَّى يُضَيِّعَ وَ يُضَيِّعُ حَتَّى يَأْثَم؛ امام صادق ﷺ: فرمود که لقمان ﷺ فرزندش را گفت: ای فرزند دلبندم، هر چیزی را نشانه‌ای است که به آن شناخته شود و بر آن گواه باشد.

منافق سه علامت دارد: زبانش با قلبش و قلبش با عملش و آشکارش با نهانش مخالف است

و ریاکار سه علامت دارد: وقتی تنهاست کسالت به خرج می‌دهد و وقتی با مردم است بانشاط عمل می‌کند و در هر کاری ستایش مردم را می‌جوید

و حسود سه علامت دارد: وقتی کسی غایب است غیبت او را می‌کند و چون حاضر باشد به او تملّق می‌کند و مصیبت‌زده را شماتت می‌کند

و تنبل سه علامت دارد: سستی می‌کند تا وظیفه‌ای را انجام ندهد، وظیفه‌اش را انجام نمی‌دهد تا آن ضایع گردد و ضایع نمی‌شود مگر این‌که گناهکار باشد.[1]

این نشانه‌ها را از خود دور کنید که نشانه‌ی خانه شیطان و بدبختی است.

سه چیز که هیچ‌کس در آن‌ها عذری ندارد

امام صادق ﷺ: ثَلَاثَةٌ لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ فِيهَا أَدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ الْوَفَاءُ بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَ الْفَاجِرِ وَ بِرُّ الْوَالِدَيْنِ بَرَّيْنِ كَانَا أَوْ فَاجِرَيْنِ؛ سه چیز است که هیچ‌کس در آن‌ها عذری ندارد:

[1]. همان، ح ۳۵۳.

ادای امانت به صاحبش، چه نیکوکار باشد و چه بدکار

و وفای به عهد چه برای نیکوکار باشد و یا برای بدکار

و نیکی به پدر و مادر، چه نیکوکار باشند و چه بدکار.[1]

هر آن‌کس می‌خواهی باش، ولی بدان عذری در این‌ها نداری و باید به آن پایبند باشی.

منظور از یاد خدا بودن

امام صادق ﷺ: مَا ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُ بِشَيْءٍ أَشَدَّ عَلَيْهِ مِنْ خِصَالٍ ثَلَاثٍ يُحْرَمُهَا قِيلَ وَ مَا هُنَّ قَالَ الْمُوَاسَاةُ فِي ذَاتِ يَدِهِ بِاللَّهِ وَ الْإِنْصَافُ مِنْ نَفْسِهِ وَ ذِكْرُ اللَّهِ كَثِيراً أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ لَكُمْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ لَكِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا أَحَلَّ لَهُ وَ ذِكْرَ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ عَلَيْهِ؛ محرومیت از سه چیز سخت‌ترین ابتلای مؤمن است عرض شد: آن سه چیز چیست؟ فرمود:

درراه خدا با آنچه در دست دارد با دیگران همدردی کردن و درباره خویشتن انصاف دادن و زیاد به یاد خدای بودن

مقصود از این گفتار نه این است که شما ذکر سبحان اللَّه و الحمد للَّه و لا اله الا اللَّه و اللَّه اکبر را زیاد تکرار کنید

بلکه مقصودم به یاد خدا بودن است در آنچه برای او حلال کرده و به یاد داشتن خدا در آنچه بر او حرام کرده است.[2]

یاد خدا تنها به زبان نیست. به عمل و رفتار ما نیز هست. چه‌بسا بر زبان ساده و سهل باشد ولی در عمل بر ما سخت آید.

ذکرگفتن آسان است و خرجی ندارد ولی کمک به دیگران، انفاق، گذشت، صله رحم، خوش رفتاری، مهمانی دادن... در عمل است.

---

[1]. همان، ح ۳۵۸.

[2]. همان، ح ۳۷۰.

نیکی با سه شرط

امام صادق ﷺ: رَأَيْتُ الْمَعْرُوفَ لَا يَصْلُحُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ تَصْغِيرِهِ وَ سَتْرِهِ وَ تَعْجِيلِهِ فَإِنَّكَ إِذَا صَغَّرْتَهُ عَظَّمْتَهُ عِنْدَ مَنْ تَصْنَعُهُ إِلَيْهِ وَ إِذَا سَتَرْتَهُ تَمَّمْتَهُ وَ إِذَا عَجَّلْتَهُ هَنَّأْتَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرُ ذَلِكَ مَحَقْتَهُ وَ نَكَدْتَه؛

به نظر من کار نیك شایستگی پیدا نکند مگر با سه شرط:

کوچك شمردن آن کار و پنهان داشتن آن و هر چه زودتر انجام دادنش

که اگر کوچکش شمردی در نظر آنکه کار نیك را برای او انجام می‌دهی بزرگش خواهی کرد و اگر پنهانش داشتی تکمیلش خواهی نمود و اگر هر چه زودتر انجام دادی گوارایش خواهی کرد و اگر جز این باشد احسان خود را پایمال و{ بر کام او } ناگوارش کرده‌ای.[1]

تونیکی کن در دجله انداز که ایزد در بیابانت دهد باز[2]

اگر خانواده‌ات بدانند تو را خاک نمی‌کنند!

امام باقر ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ تَطَوَّلْتُ عَلَيْكَ بِثَلَاثٍ سَتَرْتُ عَلَيْكَ مَا لَوْ يَعْلَمُ بِهِ أَهْلُكَ مَا وَارَوْكَ وَ أَوْسَعْتُ عَلَيْكَ فَاسْتَقْرَضْتُ مِنْكَ فَلَمْ تُقَدِّمْ خَيْراً وَ جَعَلْتُ لَكَ نَظِرَةً عِنْدَ مَوْتِكَ فِي ثُلُثِكَ فَلَمْ تُقَدِّمْ خَيْراً؛

ای فرزند آدم من به تو سه منت نهاده‌ام:

کارهایی را بر تو پوشانیده‌ام آنچه را که اگر خانواده تو آن را بدانند تو را به خاك نمی‌سپارند

و به تو وسعت دادم و از تو قرض خواستم پس خیری از پیش نفرستادی

و موقع مرگت یك سوم مالت را در اختیار تو قراردادم پس خیری از پیش نفرستادی.[3]

---

[1]. همان، ح ۳۸۳.

[2]. سعدی، مواعظ، ۴۱.

[3]. همان، ح ۳۹۰

خدایا تو خیلی خوب و مهربان و بخشنده هستی و ممنونیم از این‌همه لطف و مهربانی‌ات ولی چه‌کار کنیم که برخی از ما آدم‌ها، آدم نمی‌شویم.

پاداش دنباله‌دار

امام صادق ﷺ: لَيْسَ يَتْبَعُ الرَّجُلَ بَعْدَ مَوْتِهِ مِنَ الْأَجْرِ إِلَّا ثَلَاثُ خِصَالٍ صَدَقَةٌ أَجْرَاهَا فِي حَيَاتِهِ فَهِيَ تَجْرِي بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ صَدَقَةٌ مَوْقُوفَةٌ لَا تُورَثُ أَوْ سُنَّةُ هُدًى سَنَّهَا فَكَانَ يَعْمَلُ بِهَا وَ عَمِلَ مِنْ بَعْدِهِ غَيْرُهُ أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ؛

پاداش هیچ عملی پس از مرگ به انسان نرسد مگر سه کار:

صدقه جاریه‌ای که در زمان زندگی انجام داده که پس از مرگش تا روز قیامت به عنوان صدقه وقف باقی می‌ماند و کسی آن را به ارث نمی‌برد و دیگر رفتار هدایت بخشی که از خود به یادگار گذاشته هم خود به آن عمل می‌کرده و هم دیگری پس از وی، سوم فرزند شایسته‌ای که برایش طلب مغفرت و آمرزش کند.[1]

اگر خواهان زنده‌بودن در سر دارید عمل نیکی، وقف ماندگاری و فرزند شایسته‌ای و کتاب مفیدی و... از خود به‌جا بگذارید.

اگر سه خصلت داری همه‌ی دنیا راداری

رسول خدا ﷺ: مَنْ أَصْبَحَ مُعَافًى فِي جَسَدِهِ آمِناً فِي سَرْبِهِ عِنْدَهُ قُوتُ يَوْمِهِ فَكَأَنَّمَا حِيزَتْ لَهُ الدُّنْيَا؛

هر کس تنش سالم و جانش در امان و خوراك روزانه‌اش را داشته باشد گویا که همه‌ی دنیا از آنِ او شده است.[2]

همین‌که سالم هستی و دستت جلوی کسی دراز نیست شکر خدا کن و شادباش چراکه تمام دنیا را داری. نهایت و آخر دنیا مگر چیست؟ طرف می‌دود و می‌دود تا

[1]. همان، ح ۴۲۴.

[2]. همان، ح ۴۵۱.

به‌سلامتی و لقمه‌ای نان برسد. خوب همین حال نیز داری پس چرا می‌دوی؟ ای دوند ه به کجا چنین شتابان!

تقصیر من بود!

امام باقر ﷺ: مَا مِنْ مُؤْمِنَيْنِ اهْتَجَرَا فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا وَ بَرِئْتُ مِنْهُمَا فِي الثَّالِثَةِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَذَا حَالُ الظَّالِمِ فَمَا بَالُ الْمَظْلُومِ فَقَالَ ﷺ: مَا بَالُ الْمَظْلُومِ لَا يَصِيرُ إِلَى الظَّالِمِ فَيَقُولُ أَنَا الظَّالِمُ حَتَّى يَصْطَلِحَا؛

هر دو مؤمن که از یکدیگر بیش از سه روز قهر کنند من از آن دو در روز سوم بیزاری جویم. عرض شد: یا ابن رسول اللّه این سزای ستمکار است گناه مظلوم چیست که از او بیزار شوی؟

فرمود: چرا مظلوم به نزد ظالم نمی‌رود تا او را گوید: تقصیر من بود تا اینکه باهم آشتی کنند.[1]

ستمگر اینجا مؤمن است؛ و به احترام دوستی و اتحاد و تواضع این کار را می‌کنیم و الا در مقابل ستمگر کافر سر تسلیم فرود نمی‌آوریم.

مهمانی با سه شرط

امام رضا ﷺ: أَنَّهُ دَعَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ ﷺ: عَلَى أَنْ تَضْمَنَ لِي ثَلَاثَ خِصَالٍ قَالَ وَ مَا هِيَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا تُدْخِلُ عَلَيْنَا شَيْئاً مِنْ خَارِجٍ وَ لَا تَدَّخِرُ عَنِّي شَيْئاً فِي الْبَيْتِ وَ لَا تُجْحِفُ بِالْعِيَالِ قَالَ ذَلِكَ لَكَ فَأَجَابَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ﷺ:

مردی علی ﷺ را به مهمانی دعوت کرد علی ﷺ: به او فرمود دعوتت را به سه شرط می‌پذیرم،

عرض کرد: آن سه شرط چیست یا امیرالمؤمنین؟

[1]. همان، ح ۴۹۱.

فرمود: از بیرون خانه هیچ برای ما تهیه نکنی و ازآنچه در خانه‌داری هیچ دریغ نداری و بر اهل خانه‌ات سخت نگیری، عرض کرد: پذیرفتم، آنگاه امام علی ﷺ نیز دعوت او را پذیرفت.[1]

مهمانی آداب دارد. نه زحمت و خرجی به صاحب‌خانه می‌گذارد و نه مشقت و سختی بر خانواده. ساده و سالم.

[1]. همان، ح ۵۰۰.

عددهای چهارگانه

ثروت و راحتی کجاست؟

امام صادق ﷺ: مَطْلُوبَاتُ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ أَرْبَعَةٌ الْغِنَى وَ الدَّعَةُ وَ قِلَّةُ الِاهْتِمَامِ وَ الْعِزُّ فَأَمَّا الْغِنَى فَمَوْجُودٌ فِي الْقَنَاعَةِ فَمَنْ طَلَبَهُ فِي كَثْرَةِ الْمَالِ لَمْ يَجِدْهُ وَ أَمَّا الدَّعَةُ فَمَوْجُودَةٌ فِي خِفَّةِ الْمَحْمِلِ فَمَنْ طَلَبَهَا فِي ثِقْلِهِ لَمْ يَجِدْهَا وَ أَمَّا قِلَّةُ الِاهْتِمَامِ فَمَوْجُودَةٌ فِي قِلَّةِ الشُّغُلِ فَمَنْ طَلَبَهَا مَعَ كَثْرَتِهِ لَمْ يَجِدُهَا وَ أَمَّا الْعِزُّ فَمَوْجُودٌ فِي خِدْمَةِ الْخَالِقِ فَمَنْ طَلَبَهُ فِي خِدْمَةِ الْمَخْلُوقِ لَمْ يَجِدْهُ؛ خواسته‌های مردم در دنیای زودگذر چهار چیز است:

ثروت و راحتی و کم بودن مشغله فکری و عزت.

ثروت در قناعت است هر کس آن را در فزونی مال جستجو کند نمی‌یابد و راحتی در سبک‌باری است، هرکسی آن را در سنگینی بارش جستجو کند نمی‌یابد و کم بودن مشغله فکری در کم بودن اشتغال است، هر کس آن را در اشتغال بیشتر جستجو کند، نمی‌یابد و عزت در اطاعت خالق است هر کس آن را در اطاعت مخلوق جستجو کند نمی‌یابد.[1]

برای رسیدن به هر چیز بهتر و شایسته است از در آن وارد شد نه از پنجره و دیوار آن. راه رسیدن به ثروت و آرامش و عزت مشخص است. راه را گم نکنیم که گمراه می‌شویم و ناپیدا.

---

[1]. همان، ح ۵۱۸.

چهار چیز گوش شنوا دارند

امام صادق ﷺ: أَرْبَعَةٌ أُوتُوا سَمْعَ الْخَلَائِقِ النَّبِيُّ ص وَ حُورُ الْعِينِ وَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ فَمَا مِنْ عَبْدٍ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ وَ يُسَلِّمُ عَلَيْهِ إِلَّا بَلَغَهُ ذَلِكَ وَ سَمِعَهُ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ اللَّهُمَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ إِلَّا سَمِعْنَهُ وَ قُلْنَ يَا رَبَّنَا إِنَّ فُلَاناً قَدْ خَطَبَنَا إِلَيْكَ فَزَوِّجْنَا مِنْهُ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ إِلَّا قَالَتِ الْجَنَّةُ اللَّهُمَّ أَسْكِنْهُ فِيَّ وَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَسْتَجِيرُ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ إِلَّا قَالَتِ النَّارُ يَا رَبِّ أَجِرْهُ مِنِّي؛ به چهار چیز گوش‌داده شده که سخن همه آفریدگان را می‌شنوند:

پیامبر و حوریان بهشتی و بهشت و دوزخ.

هیچ بنده‌ای به پیامبر خدا ﷺ صلوات و سلام نمی‌فرستد مگر اینکه به او می‌رسد و او آن را می‌شنود و کسی نیست که بگوید: خدایا مرا با حور العین تزویج کن، مگر اینکه آن‌ها می‌شنوند و می‌گویند: پروردگارا فلانی از ما خواستگاری کرد ما را به ازدواج او درآور و کسی نیست که بگوید: خدایا مرا به بهشت وارد کن، مگر اینکه بهشت می‌گوید: خدایا او را در من ساکن گردان؛ و کسی نیست که از آتش دوزخ به خدا پناه ببرد مگر اینکه آتش بگوید: پروردگارا او را از من دور ساز و پناه بده.[1]

یکی از دعای های پس از نماز این دعا است «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أجِرنِی مِنَ النَّارِ وَ أدخِلنِی الجَنَّةَ وَ زَوِّجنِی مِنَ الحُورِالعِینِ».[2]

حالا که خدا حورالعین را آفرید پس چرا درخواست نکنیم؟! که خدایا یک‌چند تایی هم به ما بده. از کرم و لطف خدا که کم نمی‌شود پس خدای مهربان به همه بنی بشری که این دعا را می‌خوانند بی‌نهایت عطا کن. ممنونم خدا.

---

[1]. همان، ح ۵۲۸.

[2]. مفاتیح‌الجنان، تعقیبات مشترک.

چهار چیز در چهار چیز پنهان است

امام علی ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ أَخْفَى رِضَاهُ فِي طَاعَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ طَاعَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ رِضَاهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى سَخَطَهُ فِي مَعْصِيَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ شَيْئاً مِنْ مَعْصِيَتِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ سَخَطُهُ مَعْصِيَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى إِجَابَتَهُ فِي دَعْوَتِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَ شَيْئاً مِنْ دُعَائِهِ فَرُبَّمَا وَافَقَ إِجَابَتَهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ وَ أَخْفَى وَلِيَّهُ فِي عِبَادِهِ فَلَا تَسْتَصْغِرَنَّ عَبْداً مِنْ عَبِيدِ اللَّهِ فَرُبَّمَا يَكُونُ وَلِيَّهُ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ؛ خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است:

خوشنودی خودش را در اطاعتش پنهان کرده، پس چیزی از اطاعت او را کوچك مشمار، چه‌بسا که با رضایت او همراه شود و تو ندانی

و خشم خود را در نافرمانی خود پنهان کرده، پس چیزی از نافرمانی او را کوچك مشمار، چه‌بسا گناهی سبب خشم او شود و تو ندانی

و اجابت خود را در دعا کردنش پنهان کرده، پس چیزی از دعا کردن او را کوچك مشمار، چه‌بسا با اجابتش همراه شود و تو ندانی

و ولیّ خود را در میان بندگانش پنهان کرده، پس هیچ بنده‌ای از بندگان خدا را کوچك مشمار، چه‌بسا او ولیّ خدا باشد و تو ندانی.[1]

به‌ظاهر افراد و اعمال نگاه نکنیم. چه‌بسا کاهی باشد ولی در درونش رشته‌کوه ای سر به فلک باشد.

غذا با چهار صفت کامل می‌شود.

امام صادق ﷺ: إِذَا جُمِعَ لِلطَّعَامِ أَرْبَعُ خِصَالٍ فَقَدْ تَمَّ إِذَا كَانَ مِنْ حَلَالٍ وَ كَثُرَتِ الْأَيْدِي عَلَيْهِ وَ سُمِّيَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَوَّلِهِ وَ حُمِدَ فِي آخِرِهِ؛

اگر در خوراك چهار چیز فراهم آید کامل خواهد بود

[1]. همان، ح ۵۴۲.

از حلال باشد- دست‌های زیادی در خوردن او شرکت کند- بانام خدا آغاز شود و با حمد او پایان پذیرد.[1]

زیباترین و بابرکت‌ترین سفره، سفره‌ای است که غذای طیب و حلال باشد و افراد زیادی گرد آن جمع شوند و در آغاز و پایان از صاحبت نعمت غفلت نکنند.

غم روزی مخور!

خداوند متعال به حضرت موسی فرمود: يَا مُوسَى احْفَظْ وَصِيَّتِي لَكَ بِأَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ أَوَّلُهُنَّ مَا دُمْتَ لَا تَرَى ذُنُوبَكَ تُغْفَرُ فَلَا تَشْتَغِلْ بِعُيُوبِ غَيْرِكَ وَ الثَّانِيَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى كُنُوزِي قَدْ نَفِدَتْ فَلَا تَغْتَمَّ بِسَبَبِ رِزْقِكَ وَ الثَّالِثَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى زَوَالَ مُلْكِي فَلَا تَرْجُ أَحَداً غَيْرِي وَ الرَّابِعَةُ مَا دُمْتَ لَا تَرَى الشَّيْطَانَ مَيِّتاً فَلَا تَأْمَنْ مَكْرَهُ؛

ای موسی! سفارش مرا به چهار چیز درباره خود حفظ کن:

اول اینکه مادامی‌که گناهان خود را آمرزیده ندیدی به عیب‌جویی از دیگران مشغول مباش،

دوم اینکه مادامی‌که خزانه‌های مرا پایان‌یافته ندیدی غم روزی مخور،

سوم اینکه مادامی‌که پادشاهی مرا زوال یافته ندیدی { نابودشده}به کسی جز من امیدوار مباش،

چهارم اینکه مادامی‌که شیطان را مرده نیافتی از مکر او ایمن مباش.[2]

باخدا باش و پادشاهی کن. تا زمانی که خدا هست رزق و روزی و امید و زندگانی... هست.

[1]. همان، ح ۵۵۰.

[2]. همان، ح ۵۵۲.

با چهار خصلت از طبابت بی‌نیاز می‌شوی.

امیرالمومنان ﷺ: به فرزندش امام حسن ﷺ: فرمود: يَا بُنَيَّ أَ لَا أُعَلِّمُكَ أَرْبَعَ خِصَالٍ تَسْتَغْنِي بِهَا عَنِ الطِّبِّ فَقَالَ بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا تَجْلِسْ عَلَى الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ جَائِعٌ وَ لَا تَقُمْ عَنِ الطَّعَامِ إِلَّا وَ أَنْتَ تَشْتَهِيهِ وَ جَوِّدِ الْمَضْغَ وَ إِذَا نِمْتَ فَاعْرِضْ نَفْسَكَ عَلَى الْخَلَاءِ فَإِذَا اسْتَعْمَلْتَ هَذَا اسْتَغْنَيْتَ عَنِ الطِّب؛

فرزندم، آیا به تو نیاموزم چهار خصلتی را که با آن از طبابت بی‌نیاز شوی؟ عرض کرد: آری یا امیرالمؤمنین، فرمود:

بر سر غذا منشین مگر اینکه گرسنه باشی

و از سر غذا برنخیز مگر اینکه اشتهای آن را داشته باشی (سیر نخوری)

و غذا را خوب بجوی

و هرگاه که خواستی بخوابی به مستراح برو. اگر این‌ها را به کاربردی از طبّ بی‌نیاز خواهی شد.[1]

به‌راستی اگر همگان به این دستور کاربری و جامع عمل می‌کردند. آیا امروزه نیازی به پزشک فراوان بود؟

فاصله میان حق و باطل چهار انگشت است

امام باقر ﷺ فرمود: از أَمِيرُ الْمُؤْمِنِان ﷺ پرسیدند: كَمْ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ فَقَالَ أَرْبَعُ أَصَابِعَ وَ وَضَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَدَهُ عَلَى أُذُنِهِ وَ عَيْنَيْهِ فَقَالَ مَا رَأَتْهُ عَيْنَاكَ فَهُوَ الْحَقُّ وَ مَا سَمِعَتْهُ أُذُنَاكَ فَأَكْثَرُهُ بَاطِلٌ؛

فاصله میان حق و باطل چه اندازه است فرمود: چهار انگشت و دست خود را میان گوش و دو چشم خود گذاشت و فرمود: آنچه چشمانت ببیند حق است و آنچه گوش‌هایت بشنود بسیارش باطل است[2]

---

[1]. همان، ح ۵۷۸.

[2]. همان، ح ۵۸۹.

تا به چشم خود چیزی را ندیدی باور نکن و بر کرسی قضاوت منشین. با چشم خود ببین نه با گوش دیگران.

چهار چیز که اندکش زیاد است

امام صادق ﷺ أَرْبَعَةٌ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ النَّارُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ وَ النَّوْمُ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرٌ وَ الْمَرَضُ الْقَلِيلُ مِنْهُ كَثِيرٌ وَ الْعَدَاوَةُ الْقَلِيلُ مِنْهَا كَثِيرٌ؛ چهار چیز است که اندکش زیاد است:

آتش که اندکش زیاد است و خواب که اندکش زیاد است و بیماری که اندکش زیاد است و دشمنی که اندکش زیاد است.[1]

هیچ‌گاه در زندگانی فریب این اندک‌ها را نخوری که برای همیشه خورده می‌شوی.

شتاب در چهار چیز نیکوست

رسول خدا ﷺ:بَادِرْ بِأَرْبَعٍ قَبْلَ أَرْبَعٍ بِشَبَابِكَ قَبْلَ هَرَمِكَ وَ صِحَّتِكَ قَبْلَ سُقْمِكَ وَ غِنَاكَ قَبْلَ فَقْرِكَ وَ حَيَاتِكَ قَبْلَ مَمَاتِكَ؛

به چهار چیز پیش از رسیدن چهار چیز بشتاب (قدر آن‌ها را بدان):

به جوانی خود پیش از رسیدن پیری و به‌سلامتی خود پیش از رسیدن بیماری و توانگری خود پیش از رسیدن فقر و به زندگی خود پیش از رسیدن مرگ.[2]

قبل از اینکه حسرت و آه به دل خود بنشانی، آستین همت و امید را بالا بزن و نگذار پیری و بیماری، فقر و مرگ تو را از پا درآورد.

دانش همه مردم در چهار کلمه

امام صادق ﷺ: وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلِّهِمْ فِي أَرْبَعٍ أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ

[1]. همان، ح ۵۹۵.

[2]. همان، ح ۵۹۶.

تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ؛

دانش همه مردم را در چهار جمله یافتم:

اول اینکه پروردگارت را بشناسی، دوم اینکه بدانی که تو را چگونه آفریده، سوم اینکه بدانی از تو چه می‌خواهد، چهارم اینکه آنچه تو را از دینت بیرون می‌کند بشناسی.[1]

سرچشمه دانش مردم در این چهار علم خلاصه می‌شود و شایسته است دنبال این گونه علوم باشیم.

به چهار کس نزدیک مشو

امام باقر ﷺ: لَا تُقَارِنْ وَ لَا تُؤَاخِ أَرْبَعَةً الْأَحْمَقَ وَ الْبَخِيلَ وَ الْجَبَانَ وَ الْكَذَّابَ أَمَّا الْأَحْمَقُ فَإِنَّهُ يُرِيدُ أَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ وَ أَمَّا الْبَخِيلُ فَإِنَّهُ يَأْخُذُ مِنْكَ وَ لَا يُعْطِيكَ وَ أَمَّا الْجَبَانُ فَإِنَّهُ يَهْرُبُ عَنْكَ وَ عَنْ وَالِدَيْهِ وَ أَمَّا الْكَذَّابُ فَإِنَّهُ يَصْدُقُ وَ لَا يُصَدَّقُ؛ به چهار کس نزدیك مشو و با آنان برادری مکن:

احمق و بخیل و ترسو و دروغ‌گو.

احمق می‌خواهد به تو سود برساند ولی به تو زیان می‌رساند و بخیل از تو می‌گیرد و به تو نمی‌دهد و ترسو (به هنگامی‌که به وجود او نیاز باشد) از تو و پدر و مادرش می‌گریزد و دروغ‌گو راست هم بگوید سخنش پذیرفته نمی‌شود.[2]

گاهی اوقات فرار کردن واجب است. چراکه اگر بمانی به دین و دنیا خویش لطمه می‌زنی. پس فرار را برقرار ترجیح بده.

از چهار چیز می‌پرسند!

امام کاظم ﷺ: لَا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ وَ عَنْ شَبَابِهِ فِيمَا أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَا أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ؛

[1]. همان، ح ۵۹۸.

[2]. همان، ح ۶۱۱.

در قیامت بنده‌ای قدم از قدم برنمی‌دارد مگر اینکه از چهار چیز پرسیده شود:

از عمرش که در چه راهی به سر برده؟

و از جوانی‌اش که در چه‌کاری سپری کرده است؟

و از مالش که از کجا به دست آورده؟ و در کجا خرج کرده؟

و از محبت ما اهل‌بیت.[1]

تا فرصت باقی است به‌حساب و کتاب خویش قبل از اینکه مو را از ماست بیرون بکشند برسیم.

خوابیدن چهار گونه است

كَانَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام: بِالْكُوفَةِ فِي الْجَامِعِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيمَا سَأَلَهُ أَنْ قَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّوْمِ عَلَى كَمْ وَجْهٍ هُوَ فَقَالَ النَّوْمُ عَلَى أَرْبَعَةِ أَوْجُهٍ الْأَنْبِيَاءُ عليهم‌السلام تَنَامُ عَلَى أَقْفِيَتِهِمْ مُسْتَلْقِينَ وَ أَعْيُنُهُمْ لَا تَنَامُ مُتَوَقِّعَةً لِوَحْيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الْمُؤْمِنُ يَنَامُ عَلَى يَمِينِهِ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَ الْمُلُوكُ وَ أَبْنَاؤُهَا تَنَامُ عَلَى شَمَائِلِهَا لِيَسْتَمْرِءُوا مَا يَأْكُلُونَ وَ إِبْلِيسُ وَ إِخْوَانُهُ وَ كُلُّ مَجْنُونٍ وَ ذُو عَاهَةٍ يَنَامُ عَلَى وَجْهِهِ مُنْبَطِحاً؛ ؛

علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام در مسجد کوفه بود که مردی از اهل شام به پا خاست و از او مسئله‌هایی پرسید، در میان سؤال‌های او یکی هم این بود که گفت: به من خبر بده که خوابیدن چند نوع است؟ فرمود: خوابیدن بر چهار وجه است:

پیامبران بر پشت می‌خوابیدند و چشمانشان نمی‌خوابید و در انتظار وحی خدا بودند

و مؤمن که بر پهلوی راست و روبه‌قبله می‌خوابد

و پادشاهان و فرزندان آن‌ها که بر پهلوی چپ می‌خوابند تا آنچه خورده‌اند هضم شود

و شیطان و برادرانش و هر دیوانه و بیماری به روی {دَمَر} می‌خوابند.[2]

انتخاب با خودمان است که اهل کدام دسته باشیم.

---

[1]. همان، ح ۶۳۶.

[2]. همان، ح ۶۵۱.

عددهای پنج‌گانه و بیشتر

اولین چیزی را که دیدی بخور!

امام رضا ﷺ: أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى نَبِيٍّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ إِذَا أَصْبَحْتَ فَأَوَّلُ شَيْءٍ يَسْتَقْبِلُكَ فَكُلْهُ وَ الثَّانِي فَاكْتُمْهُ وَ الثَّالِثُ فَاقْبَلْهُ وَ الرَّابِعُ فَلَا تُؤْيِسْهُ وَ الْخَامِسُ فَاهْرُبْ مِنْهُ قَالَ فَلَمَّا أَصْبَحَ مَضَى فَاسْتَقْبَلَهُ جَبَلٌ أَسْوَدُ عَظِيمٌ فَوَقَفَ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ آكُلَ هَذَا وَ بَقِيَ مُتَحَيِّراً ثُمَّ رَجَعَ إِلَى نَفْسِهِ فَقَالَ إِنَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ لَا يَأْمُرُنِي إِلَّا بِمَا أُطِيقُ فَمَشَى إِلَيْهِ لِيَأْكُلَهُ فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ صَغُرَ حَتَّى انْتَهَى إِلَيْهِ فَوَجَدَهُ لُقْمَةً فَأَكَلَهَا فَوَجَدَهَا أَطْيَبَ شَيْءٍ أَكَلَهُ ثُمَّ مَضَى فَوَجَدَ طَسْتاً مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَ أَمَرَنِي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَكْتُمَ هَذَا فَحَفَرَ لَهُ وَ جَعَلَهُ فِيهِ وَ أَلْقَى عَلَيْهِ التُّرَابَ ثُمَّ مَضَى فَالْتَفَتَ فَإِذَا الطَّسْتُ قَدْ ظَهَرَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ مَا أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ فَمَضَى فَإِذَا هُوَ بِطَيْرٍ وَ خَلْفَهُ بَازِي فَطَافَ الطَّيْرُ حَوْلَهُ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَقْبَلَ هَذَا فَفَتَحَ كُمَّهُ فَدَخَلَ الطَّيْرُ فِيهِ فَقَالَ لَهُ الْبَازِي أَخَذْتَ مِنِّي صَيْدِي وَ أَنَا خَلْفَهُ مُنْذُ أَيَّامٍ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَا أُوِيسَ هَذَا فَقَطَعَ مِنْ فَخِذِهِ قِطْعَةً فَأَلْقَاهَا إِلَيْهِ ثُمَّ مَضَى فَلَمَّا مَضَى فَإِذَا هُوَ بِلَحْمِ مَيْتَةٍ مُنْتِنٍ مَدُودٍ فَقَالَ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أَهْرُبَ مِنْ هَذَا فَهَرَبَ مِنْهُ وَ رَجَعَ فَرَأَى فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ قَدْ قِيلَ لَهُ إِنَّكَ قَدْ فَعَلْتَ مَا أُمِرْتَ بِهِ فَهَلْ تَدْرِي مَا ذَا كَانَ قَالَ لَا قِيلَ لَهُ أَمَّا الْجَبَلُ فَهُوَ الْغَضَبُ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا غَضِبَ لَمْ يَرَ نَفْسَهُ وَ جَهِلَ قَدْرَهُ مِنْ عِظَمِ الْغَضَبِ فَإِذَا حَفِظَ نَفْسَهُ وَ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ سَكَنَ غَضَبُهُ كَانَتْ عَاقِبَتُهُ كَاللُّقْمَةِ الطَّيِّبَةِ الَّتِي أَكَلْتَهَا وَ أَمَّا الطَّسْتُ فَهُوَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ إِذَا كَتَمَهُ الْعَبْدُ وَ أَخْفَاهُ أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا

أَنْ يُظْهِرَهُ لِيُزَيِّنَهُ بِهِ مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ مِنْ ثَوَابِ الآخِرَةِ وَ أَمَّا الطَّيْرُ فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِي يَأْتِيكَ بِنَصِيحَةٍ فَاقْبَلْهُ وَ اقْبَلْ نَصِيحَتَهُ وَ أَمَّا الْبَازِي فَهُوَ الرَّجُلُ الَّذِي يَأْتِيكَ فِي حَاجَةٍ فَلَا تُؤْيِسْهُ وَ أَمَّا اللَّحْمُ الْمُنْتِنُ فَهِيَ الْغِيبَةُ فَاهْرُبْ مِنْهَا؛

خداوند به یکی از پیامبرانش وحی کرد که چون صبح کردی

اولین چیزی را که با آن برخورد نمودی بخور؛ و دومی را پنهان کن؛ و سومی را بپذیر؛ و چهارمی را ناامید مکن؛ و از پنجمی فرار کن.

گفت چون صبح کرد و به راه افتاد با کوه سیاه بزرگی روبه‌رو شد و ایستاد و گفت: پروردگارم به من دستور داده که آن را بخورم و متحیر ماند. سپس با خود گفت:

پروردگارم مرا به چیزی که توانایی ندارم فرمان نمی‌دهد، پس به‌سوی آن رفت تا بخورد. هر چه به آن نزدیك شد آن کوچك‌تر شد و وقتی به آن رسید آن را لقمه‌ای یافت و خورد و دید که آن گواراترین چیزی بود که تابه‌حال خورده است.

سپس به راه افتاد. با تشتی روبه‌رو شد و گفت: پروردگارم به من فرمان داده که آن را پنهان‌سازم پس حفره‌ای کند و آن را داخل آن قرارداد و رویش خاك ریخت و به راه خود ادامه داد ولی دید که تشت بیرون آمد و با خود گفت: من آنچه را که پروردگارم فرمان داده بود انجام دادم و به راه افتاد،

ناگهان پرنده‌ای را دید که بازی به دنبال آن است، پرنده در اطراف او دور زد و او گفت: که پروردگارم فرمان داده که آن را بپذیرم، پس آستین خود را باز کرد و پرنده وارد آن شد، باز به او گفت: شکارم را گرفتی و من چند روز است که به دنبال آن هستم، او با خود گفت که پروردگارم به من فرمان داده که من این را مأیوس نکنم پس قطعه‌ای از ران خود را برید و به آن انداخت، سپس رفت و ناگهان گوشت مردار گندیده کرم افتاده‌ای را دید با خود گفت: پروردگارم به من فرمان داده که از این بگریزم پس‌ازآن گریخت و برگشت.

در خواب دید که به او گفته می‌شود: تو آنچه را که به آن مأمور بودی انجام دادی، آیا می‌دانی که این‌ها برای چه بود؟ گفت: نه. به او گفته شد آن کوه غضب بود، وقتی بنده‌ای غضب می‌کند خودش را نمی‌بیند و از شدت غضب ارزش خود را نمی‌داند پس چون

خودش را حفظ کند و ارزش خود را بداند و خشم او فروکش کند، سرانجام آن همان لقمه گوارایی می‌شود که تو خوردی؛ و اما تشت، آن همان عمل صالح است که وقتی بنده آن را پنهان کند خداوند راضی نمی‌شود مگر اینکه آن را آشکار سازد تا آن بنده را با آن زینت بخشد و ثواب آخرت را نیز برای او ذخیره کند؛ و اما پرنده، کسی است که نصیحتی به تو می‌گوید، پس آن را با نصیحتش بپذیر؛ و اما باز، مردی است که حاجتی به تو دارد او را نومید مکن؛ و اما گوشت گندیده غیبت است، از آن فرار کن.[1]

در آنچه خداوند دانا و حکیم به ما دستور داده قطعاً حکمتی نهفته است که سود و منفعت آن به خودمان بازمی‌گردد.

نشان دوست خوب

امام صادق ﷺ: الصَّدَاقَةُ مَحْدُودَةٌ فَمَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ تِلْكَ الْحُدُودُ فَلَا تَنْسُبْهُ إِلَى كَمَالِ الصَّدَاقَةِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ تِلْكَ الْحُدُودِ فَلَا تَنْسُبْهُ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الصَّدَاقَةِ أَوَّلُهَا أَنْ يَكُونَ سَرِيرَتُهُ وَ عَلَانِيَتُهُ لَكَ وَاحِدَةً وَ الثَّانِيَةُ أَنْ يَرَى زَيْنَكَ زَيْنَهُ وَ شَيْنَكَ شَيْنَهُ وَ الثَّالِثَةُ أَنْ لَا يُغَيِّرَهُ مَالٌ وَ لَا وِلَايَةٌ وَ الرَّابِعَةُ أَنْ لَا يَمْنَعَكَ شَيْئاً مِمَّا تَصِلُ إِلَيْهِ مَقْدُرَتُهُ وَ الْخَامِسَةُ أَنْ لَا يُسْلِمَكَ عِنْدَ النَّكَبَاتِ؛

دوستی حدودی دارد و این حدود در هر کس نباشد، او را دوست کامل مشمار و در هر کس نباشد او را به دوستی نسبت مده:

اول اینکه آشکار و نهانش با تو یکی باشد، دوم اینکه آراستگی تو را آراستگی خود و عیب تو را عیب خود بداند، سوم اینکه مال و مقام، حال او را تغییر ندهد و چهارم اینکه آنچه در توان دارد از تو مضایقه نکند و پنجم اینکه تو را به هنگام سختی‌ها رها نکند.[2]

دوستان واقعی این‌گونه هستند و باقی دوستان سراب هستند که خودنمائی می‌کنند ولی سیراب نمی‌کنند.

---

[1]. همان، ح ۶۶۰.

[2]. همان، ح ۶۷۷.

شیطان گفت: من در پنج دسته قدرت فریبکاری ندارم

امام صادق ﷺ: قَالَ إِبْلِيسُ خَمْسَةُ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِي فِيهِنَّ حِيلَةٌ وَ سَائِرُ النَّاسِ فِي قَبْضَتِي مَنِ اعْتَصَمَ بِاللَّهِ عَنْ نِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ اتَّكَلَ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ وَ مَنْ كَثُرَ تَسْبِيحُهُ فِي لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ مَنْ رَضِيَ لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ بِمَا يَرْضَاهُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ لَمْ يَجْزَعْ عَلَى الْمُصِيبَةِ حِينَ تُصِيبُهُ وَ مَنْ رَضِيَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ وَ لَمْ يَهْتَمَّ لِرِزْقِهِ؛

شیطان گفت: من در پنج دسته قدرت فریبکاری ندارم، ولی دیگران در چنگال من هستند: کسی که با صدق نیت پناهنده به خدا شود و در همه کارهایش به خدا توکل کند و کسی که در شبانه‌روزش فراوان تسبیح خدا را گوید و کسی که برای برادر مؤمنش آنچه را پسندد که برای خود می‌پسندد و کسی که بهنگام مصیبت بی‌تابی نکند و کسی که خشنود باشد به آنچه خداوند برای او قسمت فرموده و دیگر غم روزی خویش نخورد.[1]

با این امور راه شیطان را بسته‌اید و شیطان را دسته بسته و سرگردان می‌کنید. پس در این امور کوشا باش تا سعادتمند شوی.

پنج کس خواب ندارند

امام صادق ﷺ: خَمْسَةٌ لَا يَنَامُونَ الْهَامُّ بِدَمٍ يَسْفِكُهُ وَ ذُو الْمَالِ الْكَثِيرِ لَا أَمِينَ لَهُ وَ الْقَائِلُ فِي النَّاسِ الزُّورَ وَ الْبُهْتَانَ عَنْ عَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا يَنَالُهُ وَ الْمَأْخُوذُ بِالْمَالِ الْكَثِيرِ وَ لَا مَالَ لَهُ وَ الْمُحِبُّ حَبِيباً يَتَوَقَّعُ فِرَاقَهُ؛

پنج کس دچار بی‌خوابی هستند:

کسی که آهنگ ریختن خونی کرده است و آنکه ثروت فراوانی دارد ولی نگهبان امینی برای ثروت خود ندارد و آنکه برای به دست آوردن حیثیت اجتماعی متوسل به‌دروغ و بهتان گردد و آنکه بدهی زیادی گردن‌گیرش شده است و مالی ندارد تا ادا کند و عاشقی که در معرض جدائی از معشوق خویش است.[2]

---

[1]. همان، ح ۶۹۵.

[2]. همان، ح ۷۲۲.

خواب مایه آرامش و سکونت است چرا با اموری که ارزش چندانی ندارد و به هیچ‌کس وفا نکرده خواب را از خود سلب کنیم.

پنج ویژگی خروس سفید

امام رضا ﷺ: فِي الدِّيكِ الْأَبْيَضِ خَمْسُ خِصَالٍ مِنْ خِصَالِ الْأَنْبِيَاءِ ع مَعْرِفَتُهُ بِأَوْقَاتِ الصَّلَاةِ وَ الْغَيْرَةُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ كَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ؛ در خروس سفید پنج خصلت از خصلت‌های پیامبران است:

آگاهی او از اوقات نماز و غیرت و سخاوت و شجاعت و بسیار جماع کردن[1]

شایسته است مرد در خانواده این‌گونه باشد.

ولیمه در پنج جا

رسول خدا ﷺ: لَا وَلِيمَةَ إِلَّا فِي خَمْسٍ فِي عُرْسٍ أَوْ خُرْسٍ أَوْ عِذَارٍ أَوْ وِكَارٍ أَوْ رِكَازٍ؛ ولیمه (مهمانی دادن) لازم نیست مگر در پنج جا:

در عروسی و تولد نوزاد و در ختنه کردن و در خریدن خانه و در هنگام بازگشت از مکه.[2] غذا دادن، شکرانه ی نعمت‌های عروسی، تولد... است. و نیکوست در ولیمه در به روی همگان باز باشد تا به دست نیازمند واقعی برسد.

پنج اثر گفتار نیک

امام سجاد ﷺ: الْقَوْلُ الْحَسَنُ يُثْرِي الْمَالَ وَ يُنْمِي الرِّزْقَ وَ يُنْسِئُ فِي الْأَجَلِ وَ يُحَبِّبُ إِلَى الْأَهْلِ وَ يُدْخِلُ الْجَنَّةَ؛

گفتار نیك ثروت را زیاد کند و روزی را افزون گرداند و مرگ را به تأخیر اندازد و صاحبش را نزد خانواده محبوب نماید و او را داخل بهشت گرداند.[3]

---

[1]. همان، ح ۷۲۸.

[2]. همان، ح ۷۴۹.

[3]. همان، ح ۷۵۸.

به‌سادگی بدون دوندگی و عرق جبین ثروت و بهشت را به دست آورید. گفتار نیک و خوش‌زبانی در روح و روان خود و دیگران تأثیر و انرژی مثبت به‌جا می‌گذارد.

سفره غذا دوازده خصوصیت دارد

امام حسن مجتبی ﷺ: فِي الْمَائِدَةِ اثْنَتَا عَشْرَةَ خَصْلَةً يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَعْرِفَهَا أَرْبَعٌ مِنْهَا فَرْضٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا سُنَّةٌ وَ أَرْبَعٌ مِنْهَا تَأْدِيبٌ فَأَمَّا الْفَرْضُ فَالْمَعْرِفَةُ وَ الرِّضَا وَ التَّسْمِيَةُ وَ الشُّكْرُ وَ أَمَّا السُّنَّةُ فَالْوُضُوءُ قَبْلَ الطَّعَامِ وَ الْجُلُوسُ عَلَى الْجَانِبِ الْأَيْسَرِ وَ الْأَكْلُ بِثَلَاثِ أَصَابِعَ وَ لَعْقُ الْأَصَابِعِ وَ أَمَّا التَّأْدِيبُ فَالْأَكْلُ مِمَّا يَلِيكَ وَ تَصْغِيرُ اللُّقْمَةِ وَ الْمَضْغُ الشَّدِيدُ وَ قِلَّةُ النَّظَرِ فِي وُجُوهِ النَّاسِ؛

در سفره دوازده خصوصیت است که بر هر فرد مسلمان لازم است که آن‌ها را بشناسد شناسائی چهار خصوصیت واجب است و چهار خصوصیت مستحب و چهار دیگر از ادب. اما واجب معرفت است (که نعمت دهنده را بشناسد) و راضی بودن به نعمتی که عطا فرموده است و به نام خدا شروع کردن و سپاسگزاری نمودن

و اما مستحب پیش از خوراك دست شستن و به ران چپ نشستن و با سه انگشت غذا خوردن و انگشتان را لیسیدن است.

و اما ادب سفره، خوردن ازآنچه در جلو تو است (و بجای دیگر سفره دست‌درازی نکردن) و لقمه را کوچك برداشتن و لقمه را کاملاً جویدن و به چهره دیگران کمتر نگاه کردن.[1]

سفره زیبا تنها به غذای خوشمزه آن نیست. بلکه این آداب سفره هستند که به سفره زینت می‌دهند. زیبایی باطن سفره به آداب آن است.

[1]. همان، ح ۱۰۸۵.

دو کلمه

رسول خدا ﷺ: سَافِرُوا تَصِحُّوا؛ مسافرت کنید تا تندرستی یابید.[1]

درمان بسیاری از بیماری های روحی و روانی مسافرت است. هر چند کوتاه باشد.

امام صادق علیه السلام: الِاسْتِقْصَاءُ فُرْقَة؛ همه‌چیز را واکاویدن مایه جدایی است.[2]

به جزئیات پرداختن و در جستجوی آن بودن سرنوشتی جز دوری و جدائی ندارد. خصوصاً در خانواده و دوستان صمیمی. چرا دیر کردی؟ چرا تلفن را جواب ندادی؟

امام علی علیه السلام: أَعِنْ تُعَن؛ کمک کن تا کمکت کنند.[3]

اگر یاری دادی یاری می‌شوی. اگر دستی گرفتی دستت را می‌گیرند.

امام علی علیه السلام: الْإِكْثَارُ إِضْجَار؛ پرگویی آزاردهنده است.[4]

آدم پر حرف به ناچار چیز هایی را به زبان جاری می کند که مایه رنجش و اذیت دیگران است.

امام علی علیه السلام: الْبَشَاشَةُ إِحْسَان؛ خوش‌رویی کار نیک است.[5]

از بهترین کارهای نیکِ بدون هزینه و سرمایه خوش‌رویی است.

---

[1]. المحاسن، ج ۲، ص ۳۴۵.

[2]. تحف العقول، ص ۳۱۵.

[3]. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ح ۱۰۳۴۵.

[4]. همان، ح ۴۰۹۹.

[5]. همان، ح ۵۲۱۵.

امام علی ﷺ: الْحَسُودُ مَغْمُوم؛ حسود غم‌زده است.[1]

ازآنجایی‌که حسود نمی‌تواند به نعمت محسود دست یابد همیشه در حال غم و اندوه است و خودخوری می‌کند که چرا او دارد و من ندارم. غافل از اینکه خداوند به او نیز نعمت‌هایی داده است که شخص محسود ندارد. پس قدر نعمت های خود را بدان و چشمت را از نعمت دیگران بپوشان.

امام علی ﷺ: الطَّمَعُ مِحْنَة؛ طمع، مایه اندوه است.[2]

امام علی ﷺ: الْمَرْءُ بِهِمَّتِه؛ {ارزش} مرد به‌اندازه همت او است.[3]

امام علی ﷺ: الْيَأْسُ حُر؛ نومیدی (از مردم) آزادی است.[4]

امام علی ﷺ: الْمَعْرُوفُ رِقٌّ؛ احسان، بندگی است[5]

کار نیک انسان را مطیع احسان کننده می‌کند.

امام علی ﷺ: الْعَيْشُ يَمُر؛ زندگی می‌گذرد.[6]

چه بخواهی یا نخواهی چه بد یا خوب زندگی توقف ندارد و در حال حرکت است.

امام علی ﷺ: انْسَ رِفْدَكَ؛ بخششت را فراموش کن.[7]

---

[1]. همان، ح ۶۷۸۹.

[2]. همان، ح ۶۷۴۵.

[3]. همان، ح ۱۰۶۲۳.

[4]همان، ح ۹۲۳۶.

[5]. همان، ح ۸۷۷۰.

[6]. همان، ح ۷۲۸۸.

[7]. همان، ح ۸۴۵۱.

سه کلمه

رسول خدا ﷺ:البَطالةُ تُقسی القَلبَ؛ بیکاری سنگدلی می‌آورد.[1]

بیکاری مایه بسیاری از مشکلات و آسیب‌هاست.

رسول خدا ﷺ:الْكَلِمَةُ الطَّيِّبَةُ صَدَقَةٌ؛ سخن نیک صدقه است.[2]

سخن نیک پاداش صدقه دارد.

امام علی علیه‌السلام: أَحْسِنْ يُحْسَنْ إِلَيْك؛ خوبی کن تا با تو خوبی کنند.[3]

امام علی علیه‌السلام: الِاقْتِصَادُ يُنْمِي الْقَلِيلَ؛ میانه‌روی (و به‌جا هزینه کردن) کم را زیاد می‌کند.[4]

امام علی علیه‌السلام: الْبَخِيلُ خَازِنٌ لِوَرَثَتِه؛ بخیل انباردار وارثان خویش است.[5]

امام علی علیه‌السلام: الْبِطْنَةُ تَحْجُبُ الْفِطْنَة؛ پرخوری مانع فهم و زیرکی می‌شود.[6]

امام علی علیه‌السلام: تَفَأَّلْ بِالْخَيْرِ تَنْجَح؛ فال نیک بزن تا کامیاب شوی.[7]

---

[1]. کنزالعمال، ج ۳، ص ۱۸۲.

[2]. مکارم الأخلاق، ص ۴۶۷.

[3]. الأمالی (صدوق)، مجلس ۳۷، ح ۹.

[4]. عیون الحکم و الموعظ، ص ۳۹، ح ۸۶۸.

[5]. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ح ۶۵۱۱.

[6]. همان، ح ۸۱۵۳.

[7]. همان، ح ۱۸۵۷.

مثبت نگر باشید و به حوادث به دید مثبت نگاه کنید.

امام علی ﷺ: الشُّكْرُ حِصْنُ النِّعَمِ؛ سپاسگزاری، دژ نعمت‌ها است.[1]

تشکر و قدردانی از صاحب نعمت باعث تداوم نعمت‌هاست.

امام حسین ﷺ: الْقُنُوعَ رَاحَةَ الْأَبْدَانِ؛ قناعت مایه آسودگی تن‌هاست.[2]

بسیاری از بیماری‌های جسمی و روحی از حرص سرچشمه می‌گیرد.

امام صادق ﷺ: سُوءُ الْخُلُقِ نَكِد؛ بدخُلقی نکبت و تنگدستی آورد.[3]

همگان از فرد بد اخلاق گریزان هستند و بداخلاق همیشه تنهاست.

امام جواد ﷺ: الْأَخْلَاقُ تَتَصَفَّحُهَا الْمُجَالَسَةُ؛ هم‌نشینی اخلاق را ظاهر می‌کند.[4]

اگر می‌خواهید اخلاق کسی را به دست آورید کافی است اندک زمانی با او همنشین باشید و یا مسافرت کوتاهی با او بروید.

امام جواد ﷺ: طُولُ التَّسْوِيفِ حَيْرَة؛ امروز و فردا کردن زیاد، باعث سرگردانی است.[5]

اگر کار به آینده موکول شد. نتیجه‌ای جز سرگردانی و حیرانی ندارد. چراکه آینده کار مخصوص به خودش را دارد و آدمی به چه کنم چه کنم گرفتار می‌شود.

امام هادی ﷺ: اللَّجَاجَةُ مَسْلَبَةٌ لِلسَّلَامَة؛ لجبازی سلامتی را سلب می‌کند.[6]

لجبازی و یک‌دنده بودن آرامش و آسایش روحی و جسمی را از آدمی می‌گیرد.

---

[1]. همان، ح ۶۱۴۸

[2]. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۸۸.

[3]. تحف العقول، ص ۳۷۲.

[4]. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۴۱.

[5]. تحف العقول، ص ۴۵۶.

[6]. نزهه الناظر و تنبیه الخاطر، ص ۱۴۰.

چهار کلمه

رسول خدا ﷺ: زُرْ غِبّاً تَزْدَدْ حُبّاً؛ یک روز در میان به دیدنی برو تا بر محبت بیفزایی.[1]

شایسته است در دیدوبازدید حدومرز را مشخص کرد. فاصله بین دو دیدار را رعایت کرد.

رسول خدا ﷺ: أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ انْتِظَارُ الْفَرَجِ؛ برترین عبادت انتظار فرج است.[2]

از مصادیق آشکار فرج، فرج حضرت بقیه‌الله ؑ است. لکن انتظار گشایش و فَرَج در زندگی نیز عبادت است. همیشه باید به خداوند کریم امید داشت که دری از رحمت الهی به روی ما بگشاید.

رسول خدا ﷺ: حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّین؛ خوش‌خویی نیمی از دین است.[3]

اخلاق خوش داشتن یعنی نصف پیمانه دین شما پر است.

امام علی ؑ: الْإِخْوَانُ جَلَاءُ الْهُمُومِ وَ الْأَحْزَان؛ برادران زداینده غم و غصه‌ها هستند.[4]

از بهترین راه‌ها برای برطرف کردن افسردگی و اندوه به دیدار برادران رفتن است.

---

[1]. بِحارالانوار، ج ۳۰، ص ۴۱۴.

[2]. همان، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

[3]. مِشکاه الانوار، ص ۲۲۳.

[4]. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ح ۹۴۴۶.

امام علی ﷺ: الِاشْتِغَالُ بِالْفَائِتِ يُضَيِّعُ الْوَقْت؛ دل‌مشغولی به چیز ازدست‌رفته وقت را ضایع می‌کند.[1]

هر آنچه را که از دست دادی. دیگر به آن فکر نکن که عمر و وقت به هدر می‌رود. به فکر جبران و ساختن آینده باش. به‌ویژه «زمان و عمر» که هیچ‌کدام قابل‌برگشت نیست ولی قابل جبران هست.

امام علی ﷺ: الْمَرْءُ عَدُوٌّ مَا جَهِل؛ آدمی دشمن چیزی است که نمی‌داند.[2]

بیشتر افرادی که مطلبی را انکار می‌کنند و آن را نمی‌پذیرند و در مقابل آن موضع می‌گیرند این‌ها از نادانی فرد به آن موضوع نشاءت می‌گیرد. کافی است هر موضوعی را که انکار می‌کنیم و با آن مخالف می‌ورزیم از صاحب خُبره و دانایی بدون هیچ پیش‌زمینه فکری و قضاوت یک‌طرفه مشورت بگیریم و در مورد آن تحقیق کنم.

امام علی ﷺ: الْمَرْءُ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِه؛ آدمی زیر زبان خود پنهان است.[3]

تا مرد سخن نگفته باشد　　عیب و هنرش نهفته باشد[4]

امام حسین ﷺ: إِيَّاكَ وَ مَا تَعْتَذِرُ مِنْهُ؛ از هر چه پوزش‌خواهی را به دنبال دارد دوری‌کن.[5]

سعی کنید ببخشید ببخشید را از نوک زبان خویش پاک‌کنید. کاری انجام ندهیم که مجبور به عذرخواهی شویم.

امام حسن عسکری ﷺ: أَقَلُ النَّاسِ رَاحَةً الْحَقُودُ؛ کم آسایش ترین مردم کینه‌توز است[6]

---

[1]. همان، ح ۱۱۰۲.

[2]. همان، ح ۱۱۴۲.

[3]. الأمالی (صدوق)، مجلس ۶۸، ح ۹.

[4]. گلستان، باب اول.

[5]. تحف العقول، ص ۲۴۸.

[6]. همان، ح ۴۸۸.

کینه‌توز، آرام و قرار ندارد. و همیشه بیمار است. امام صادق علیه‌السلام: تَصَافَحُوا فَإِنَّهَا تَذْهَبُ بِالسَّخِيمَةِ؛ مصافحه کنید (به هم دست دهید) که کینه را می‌برد.[1]

از آثار شگفت دست دادن، برطرف شدن کینه و کدورت است.

[1]. الکافی، ج ۲، ص ۱۸۳.

پنج کلمه و بیشتر

امام صادق ﷺ: مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ؛ کسی که بداخلاق است خود را عذاب می‌دهد.[1]

امام علی ﷺ: إِعَادَةُ التَّقْرِيعِ أَشَدُّ مِنْ مَضَضِ الضَّرْب؛ سرزنش مجدد از کتک خوردن دردناک‌تر است.[2]

سرزنش کردن شعله دشمنی و لجبازی را برمی‌افروزد.

امام علی ﷺ: الْأَلْسُنُ تُتَرْجِمُ عَمَّا تَجُنُّهُ الضَّمَائِر؛ زبان‌ها بیانگر چیزهایی است که در دل‌ها پنهان است.[3]

هر آنچه انسان در ذهن و باطن خود دارد به زبان جاری می‌شود؛ و بیشتر در مورد آن بحث و گفتگو می‌کند.

امام علی ﷺ: الْبِشْرُ ابْتِدَاءُ صَنِيعَةٍ بِغَيْرِ مَئُونَة؛ خوش‌رویی سرآغاز نیکوکاری بی خرج است.[4]

احسان و نیکی بی هزینه، رایگان، مفت، مجانی، را چرا خرج نکنیم؟

---

[1]. همان، ج ۲، ص ۳۲۱.

[2]. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ح ۴۵۰۵.

[3]. همان، ح ۴۰۲۲.

[4]. عیون الحکم و المواعظ، ح ۱۲۲۵.

امام علی ﷺ: السَّخَاءُ يُمَحِّصُ الذُّنُوبَ وَ يَجْلِبُ مَحَبَّةَ الْقُلُوب؛ سخاوت گناهان را می‌زداید و محبت دل‌ها را جلب می‌کند.[1]

دست بخشش داشتن گناهان آدمی را نیست و نابود می‌کند و بخشش آهن‌ربای محبت است.

امام علی ﷺ: الْمَالُ لَا يَنْفَعُكَ حَتَّى يُفَارِقَك؛ مال تو را سودی ندهد تا از تو جدا شود.[2]

اگر هزاران ثروت را به دست آوری و نگه‌داری هیچ‌کدام به حالت سود و منفعت نمی‌رساند مگر اینکه آن را خرج کنی و انفاق نمایی.

امام باقر ﷺ: اطْلُبْ رَاحَةَ الْبَدَنِ بِإِجْمَامِ الْقَلْب؛ آسایش تن را از راه آسایش دل بجوی.[3]

اگر قلب و روح آدمی زاد پاک، زلال و صاف باشد تن او نیز سالم خواهد ماند.

امام رضا ﷺ: صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِشَرْبَةٍ مِنْ مَاء؛ با خویشاوندان خود ارتباط برقرار کن هرچند به {دادن} جرعه آبی.[4]

ا ز خویشاوندان خویش احوال بپرس حتی به مقدار دادن جرعه آبی، سلام و لبخندی.

امام صادق ﷺ: مَنْ حَسُنَتْ نِيَّتُهُ زَادَ اللَّهُ فِي رِزْقِه؛ هر که نیتش خوب باشد روزی‌اش فزونی می‌یابد.[5]

خوش‌نیتی و حسن ظن مثبت به خداوند متعال درهای رزق و روزی را می‌گشاید.

---

[1]. تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ح ۸۵۲۴.

[2]. عیون الحکم و المواعظ، ح ۳۷۶.

[3]. تحف العقول، ص ۲۸۵.

[4]. همان، ص ۴۴۵.

[5]. المحاسن، ج، ۱، ص ۲۶۱.

امام کاظم ﷺ: إِنّ الرِّفْقَ وَ الْبِرَّ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ يَعْمُرُ الدِّيَارَ وَ يَزِيدُ فِي الرِّزْق؛ همانا مدارا و نیکوکاری و خوش‌اخلاقی، سرزمین‌ها را آباد و روزی‌ها را فزونی می‌بخشد.[1]

در اثر نیکوکاری، تهی دستی باقی نمی ماند. در اثر مدارا، دعوا و جروبحثی باقی نمی ماند و در اثر خوش اخلاقی، حال همگان خوب است. و شهر آباد می شود زمانی که اهالی آن دلهایشان آباد باشد.

امام رضا ﷺ: صَاحِبُ النِّعْمَةِ يَجِبُ أَنْ يُوَسِّعَ عَلَى عِيَالِهِ؛ دارنده نعمت، باید رفاه خانواده خود را افزایش دهد.[2]

خدا اثر نعمتی را که به انسان می‌دهد دوست دارد ببیند. ازاین‌رو شایسته است به شکرانه نعمت، خانواده را دل‌شاد کرد.

[1]. تُحَفُ العقول، ص ۳۹۵.

[2]. همان، ص ۴۴۲.

مثل‌های شمارشیِ فارسی

اول بسم‌الله و غلط!

در مکتب‌خانه‌ها اولین درس، آموزش خواندن قرآن بود؛ و انتظار نمی‌رفت از شاگرد که این آیه معروف را غلط بخواند و اگر غلط می‌خواند می‌گفتند «اول بسم‌الله و غلط».

این مثل به آدم‌های که در شروع کار نیرنگ و فریب می‌زنند گفته می‌شود.

اول بچش، بعد بگو بی‌نمک است.

اول باید کار را تجربه و امتحان کرد و درباره آن تحقیق و مشورت و اطلاعات به دست آورد. سپس در مورد آن به کرسی قضاوت نشست. کاری یا غذائی را نچشیده نمی‌شود قضاوت یک‌طرفه کرد.

اول آب بیاور، بعد کوزه را بشکن.

اول برادری‌ات را ثابت کن، بعد ارث‌ومیراث بخواه.

اول دل به دست آور و محبت و دوستی خود را ثابت کن بعد اگر خواستی موجب ضرر و زیان بشو. اگر کسی بدون درخواست دیگری و یا اینکه اصلاً صلاحیت اظهارنظر ندارد ولی نظر دهند به او این مثل را می گویند «اول آب بیاور...».

اول بگذار مشتم، بعداً بگذار پشتم.

نیکو است اول دستمزد کارگر پرداخت شود. سپس به او مسئولیت بدهیم. این‌طوری کارگر با دلگرمی بیشتر کار را به نحو احسن به سرانجام می‌رساند.

امام صادق ﷺ: می‌فرماید: «أَعْطِهِمْ أُجُورَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَجِفَ عَرَقُهُم؛ پیش از آن‌که عرق آنان (کارگر) خشک شود، مزدشان را بپرداز».[1]

اول خانه، بعد همسایه

شایسته است نخست به امور خانواده رسیدگی و نیازهای اقتصادی امنیتی و آرامشی آنان فراهم شود سپس به امور دیگران پرداخته شود.

اول چاه را بکن، بعد منار[2] را بدزد.

می گویند که در ده کیلومتری سبزوار روستایی است به نام «خسروجرد» که در آن مناری قدیمی وجود دارد که در سال ۵۰۵ ه.ق. ساخته‌شده است؛ و ارتفاع آن به ۳۸ متر می‌رسد.

در چند کیلومتری سبزوار هم‌محل دیگری است که در آن مناری نیست. روزی عده‌ای از اهالی این روستا تصمیم گرفتند که به خسروجرد بروند و منار آنجا را بدزدند و به روستا خودشان بیاورند. شب شد. صد رأس الاغ با خود بردند و آن‌ها را در تاریکی شب کنار هم چیدند تا منار را واژگون کنند و روی الاغ‌ها بار کنند و به محل زندگی خودشان ببرند.

پیرمردی از اهالی خسروجرد متوجه کار آن‌ها شد؛ اما دید که یک‌تنه نمی‌تواند با آن‌ها بجنگد. این بود که رو به آن‌ها کردوگفت: «شما که می‌خواهید منار بدزدید، چاهش

---

[1]. الکافی، ج ۵، ص ۲۸۹.

[2]. منار: ستونی بلند که از اجر یا سنگ ساخته می‌شد؛ و روی آن چراغی قرار می‌دادند تا راهنمایی برای مسافرین باشد و نیز نزدیک مسجد می‌ساختند تا بر بالای آن اذان بگویند.

را کنده‌اید که بعد از دزدیدن آن را توی چا مخفی کنید؟» آن‌ها گفتند: «نه». پیرمرد گفت: «اول چاه را بکنید، بعد منار را بدزدید». آن‌ها به روستا خود برگشتند و مشغول کندن چاهی عمیق شدند چاه کنده شد و آن‌قدر آب از چاه بیرون آمد که دیگر اهالی فکر دزدیدن منار را فراموش کردند.

برای انجام هر کاری، باید اسباب و لوازم کار را فراهم کرد و به عاقبت آن خوب اندیشید؛ و بدون برنامه و در نظر گرفتن شرایط و لوازم لازم انجام ندهد.[1]

چاه مکن بهر کسی اول خودت، دوم کسی.

(با هر دست بدهی، با همان دست پس می‌گیری)

در زمان حضرت محمد ﷺ مردی زندگی می‌کرد که بسیار حیله‌گر و سیاه‌دل بود. هر وقت که می‌دید مسلمانان پیشرفت می‌کنند و کفار به پیغمبر ایمان می‌آورند خیلی رنج می‌کشید. عاقبت نقشه کشید که پیغمبر را به خانه‌اش دعوت کند و به آن حضرت ویارانش آسیب برساند.

به این منظور چاهی در خانه‌اش کند و آن را پر از خنجر و نیزه کرد آن‌وقت رفت نزد پیغمبر و گفت: یا رسول‌الله! اگر ممکن است یک‌شب به خانه من تشریف‌فرما بشوید. حضرت قبول کردند. شب میهمانی که شد پیغمبر ﷺ با حضرت علی ؑ ویاران دیگرش رفتند خانه آن شخص. آن شخص که روی چاه بالش و تشك انداخته بود بسیار تعارف کرد که پیغمبر روی آن بنشیند. پیغمبر بسم‌الله گفت و نشست.

آن شخص دید حضرت در چاه فرونرفت خیلی ناراحت شد و تعجب کرد. بعد گفت حالا که حضرت در چاه فرونرفت در خانه زهری دارم آن را در غذا می‌ریزم که پیغمبر ویارانش باهم بمیرند. زهر را در غذا ریخت آورد جلو میهمانان، اما پیغمبر فرمود: صبر کنید و دعایی خواند و فرمود: بسم‌الله بگویید و مشغول شوید همه از آن غذا خوردند.

[1]. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۱۸۴.

زمانی که پذیرایی تمام شد پیغمبر ویارانش به راه افتادند که از خانه بیرون بروند. زن و شوهر باهم شمع برداشتند که پیغمبر را تا درِ حیاط همراهی کنند.

بچه‌های آن شخص که منتظر بودند میهمانان بروند بعد غذا بخورند، وقتی دیدند پدر و مادرشان نیستند دویدند توی اتاق و شروع کردند به خوردن باقی‌مانده غذا در ته بشقاب‌ها. پیغمبر که برای آن‌ها دعا نخوانده بود همه‌شان مردند. وقتی‌که زن و شوهر از مشایعت پیغمبر ویارانش برگشتند دیدند بچه‌هایشان مرده‌اند. آن شخص ناراحت شد دوید سر چاه و به تشکی که بر سر چاه انداخته بود لگدی زد و گفت: زهرها که پیغمبر را نکشتند، تو چرا فرونرفتی؟ ناگهان در چاه فرورفت و تکه‌تکه شد. زن که از کار خود پشیمان بود، شیون‌کنان روی زمین کنار چاه نشست و گفت: «چاه مکن بهر کسی اول خودت، دوم کسی».

هنگامی‌که کسی به‌منظور گرفتار کردن یا به دردسر انداختن دیگران، نقشه‌ای بکشد یا برنامه‌ریزی بکند؛ ولی در آخر کار خود دچار همان گرفتاری و مشکل بشود، از این مثل استفاده می‌کنند.[1]

عروسی با قرض‌وقوله، صبح پاتختی‌اش مثل شب اول قبر می‌ماند.

تا آنجایی که ممکن است نباید قرض کرد. و اگر به‌ناچار قرض کردیم شایسته است به‌اندازه نیاز و رفع مشکل قرض کرد و اگر برای خودنمائی و فخرفروشی قرض کردی دچار بدبختی و فقر و بی‌اعتباری می‌شوی.

بگذار اول من روضه بخوانم، بعد تو پامنبری کن.

اجازه بده من اول حرفم را بزنم یا کارم را انجام بدهم، بعد تو اعتراض کن و بگو خوب است یا بد.

[1]. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۳۸۶. با اندکی تصرف.

خشت اول چون نهد معمار کج؛ تا ثریا می‌رود دیوار کج

چون گذارد خشت اول بر زمین معمار کج

گر رساند بر فلک، باشد همان دیوار کج[1]

تربیت فرزند در آینده او و بزرگ‌سالی او نقش بسزایی دارد. اگر از همان دوران کودکی از تربیت سالم و صحیح برخوردار باشد در بزرگ‌سالی نیز همان‌گونه خواهد بود نیز اگر در آغاز کار اساس و پایه‌ی کار خوب و استوار بنا نشود. همین‌طور انحراف و کجی تا آخر ادامه خواهد داشت.

یک‌بار جستی ملخک، دو بار جستی ملخک، آخر به شستی ملخک.

آدمی زاد باید از اشتباهات خود درس عبرت بگیرد و دیگر اطراف آن نرود؛ که روزگار در حال چرخش است و همیشه به همین منوال نیست. بالاخره روزی گرفتار می‌شود.

یک سال بخور نان و تره، هرسال بخور نان و برّه.

اگر مدتی دندان به جگر بگذاری و صبر و قناعت‌پیشه کنی و با سختی‌ها کنار بیایی و اندکی از خواسته‌هایت بکاهی. پس از چند صباح به آرامش و رفاه خواهی رسی.

یک سوزن به خودت بزن، یک جوال‌دوز[2] به دیگران.

بهتر است اول خودمان را نصیحت‌کنیم و سپس دیگران را؛ و نیز در هر انتقادی اول خودمان را به‌جای آن شخص بگذاریم و سپس قضاوت کنیم.

---

[1]. صائب تبریزی، غزل ۲۲۶۵.

[2]. سوزن بزرگ برای پارچه‌های ضخیم.

یکی یک‌دانه یا خُل می‌شود یا دُردانه (دیوانه).

این مثل از آسیب‌های تک‌فرزندی است. چراکه والدین تمام سعی‌شان در تأمین خواسته‌ها و نیازهای فرزند به کار می‌برند و درنتیجه سرنوشت تک‌فرزند به پانوشت تبدیل می‌شود.

یکی نان نداشت بخورد، پیاز می‌خورد اشتهایش باز شود.

کسانی که در تهی‌دستی و فقر زندگی می‌کنند و به‌جایی اینکه به نیازهای ضروری خود برسند به نیازهای فرعی می‌پردازند.

نازم این هوا را، یک بام و دوهوا را!

اگر کسی در یک موقعیت یکسان دو حرف متضاد بزند و یا دو قضاوت متفاوت بکند و حق خودش را در نظر بگیرد نه حق و انصاف را از این مثل استفاده می‌کنند.

مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود.

رسول خدا ﷺ: می‌فرماید: «لَا يُلْسَعُ الْمُؤْمِنُ مِنْ جُحْرٍ مَرَّتَيْن؛ مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی‌شود».[1]

از صفات مؤمن هوشیار و هشیار بودن است. مؤمنی که زیرک باشد از یکجا دو بار ضربه نمی‌خورد. اگر از یک‌راه شکست خورد دیگر به همان راه بازنمی‌گردد.

آشپز که دو تا شد، آش یا شور است یا بی‌نمک.

مسئولیت کار را باید یک نفر به عهده بگیرد و آن کار را هدایت و مدیریت کند. اگر به عهده دو نفر گذاشته شود. هرکس به امید دیگری کار را رها خواهد کرد و نیز هرکسی طبق سلیقه خودش عمل می‌کند درنتیجه آن کار به ثمر نمی‌نشیند.

[1]. کتاب مَن لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۷.

دودو تا، چهارتا!

حاصل‌ضرب‌های جدول‌ضرب غیرقابل تغییر و قطعی است. زمانی که بخواهند از امر قطعی و آشکار و روشنی صحبت کنند و تأکید کنند که این امر قابل‌تغییر نیست از این مثل استفاده می‌کنند.

اگر تو تا شنبه نمی‌میری، من هم تا سه‌شنبه بی‌کارم.

روزی خری پیر و ناتوان در بیابان افتاده بود. سگی گرسنه از راه رسید. وقتی خر را در حال مرگ دید، کنارش نشت تا خر بمیرد و او شکمی سیر از گوشت خر بخورد. خر سگ را دید و مقصودش را فهمید. پس از مدتی خر ناله‌کنان گفت: «برادر بیهوده انتظار می‌کشی، من تا شنبه نمی‌میریم!»

سگ گفت: «عیبی ندارد، اگر تو تا شنبه نمی‌میری، من هم تا سه‌شنبه بی‌کارم!».

وقتی کسی دررسیدن به هدفی اصرار و پافشاری داشته باشد، تأخیر در زمان رسیدن به هدف، او را سست نمی‌کند؛ بلکه با صبوری، منتظر می‌ماند و به مقصود می‌رسد![1]

چهار اسبه می‌تازد

چهارنعل می‌تازد.

برای رسیدن به هدف، بسیار عجله دارد. پله‌های ترقی را با شتاب طی می‌کند و برای به دست آوردن مقام و موقعیت بالاتر، حرص می‌زند؛ و نیز برای کسانی که سریع و پشت سر هم حرف می‌زنند به کار می‌رود.[2]

[1]. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۱۴۹.

[2]. همان، ج ۱، ص ۴۱۳.

چهارچشمی نگاه می‌کند.

کنایه از اینکه طرف تمام حواسش را جمع کرده؛ و مراقب است؛ و نیز از شنیدن یا دیدن چیزی بسیار شگفت‌زده شده است.

چهاردیواری، اختیاری

هر کس اختیار خانه خویش را دارد. ولی در شرایط امروزی چنین مثلی کاربرد ندارد چرا که باعث رنجش همسایه‌ها می‌گردد.

نه محقق بود، نه دانشمند؛ چهارپایی بر او کتابی چَند

برخی انسان‌ها برخلاف ظاهرشان که ادعای سواد و دانش دارند. باطنی تهی و خالی از دانش هستند. تنها در قفسه کتاب نگه می‌دارند و به آن افتخار می‌کنند. این مثل به آیه چهار سوره جمعه اشاره دارد.

هرکسی پنج‌روزه نوبت اوست.

اشاره به گذرا بودن عمر و زندگانی است؛ و این‌که دلبسته دنیا نشویم و باید در این مدت کوتاه به دنبال کارهای مفید و خیر باشیم؛ و این مثل، مصرعی از شعر حافظ (غزل، ۵۶) است.

دور مجنون گذشت و نوبت ماست　　هرکسی پنج‌روزه نوبت اوست

خدا پنج‌انگشت را یکسان نیافریده.

ده انگشت را خدا برابر خلق نکرده!

اگر خوب به انگشتان دست و چگونگی کار آن‌ها دقت کنیم، می‌بینیم که هرکدام دارای قد و اندازه و شکل خاصی هستند آن‌ها در عین تفاوت، هم لازم هستند و هم به کمک هر پنج تای آن‌هاست که انسان قادر به انجام کارهای مختلف است. انگشتان

دست، نمونه خوبی برای تفاوت آفرینش و درعین‌حال، نیاز آدم‌ها به یکدیگر است؛ و هرکس دارای استعدادها و توانایی‌های گوناگونی هست.[1]

توی هفت‌آسمان یک ستاره هم ندارد.

وقتی بخواهند فقر و تنهایی کسی را بگویند از این مثل استفاده می‌کنند. آسمان به این وسعت حتی یک ستاره هم چشمک به این فرد نمی‌زد. البته ناگفته پیداست که تمام ستارگان به آدمی‌زاده چشمک می‌زنند تنها این آدم است که باید همت و امید داشته باشد تا به آن دست یابد.

حرف را باید هفت مرتبه قورت داد.

شایسته است قبل از اینکه حرفی به زبان آورده شود. خوب فکر کرد و اندیشید و به آثار و عواقب آن نگاه کرد سپس لب به سخن گشود. هفت مرتبه قورت دادن یعنی؛ زمان، مکان، مخاطب و... را سنجید.

از هفت‌خوان رستم گذشتن.

در شاهنامه فردوسی نوشته‌شده است، هنگامی‌که رستم برای نجات کیکاووس به مازندران می‌رفت، هفت گرفتاری سخت و خطرناک را پشت سرد گذاشت.

این هفت مرحله را هفت‌خوان گفته‌اند که عبارت‌اند از:

۱. کشته شدن شیر وحشی به‌وسیله رخش، اسب رستم.۲. تشنگی شدید رستم و رفع آن.۳. کشته شدن اژدها به دست رستم.۴. کشته شدن زن جادوگر به دست رستم.۵. گرفتار شدن اولاد به دست رستم.۶. جنگ با ارژنگ دیو و پیروزی بر او.۷. کشته شدن دیو سفید به دست رستم.

[1]. فوت کوزه گری، ج ۱، ص ۴۶۱.

هنگامی استفاده می‌شود که کسی از مراحل سخت و دشوار را پشت سر گذاشته و پیروز و موفق از آن بیرون آمده باشد و نیز وقتی کسی بخواهد از سختی کاری حرف بزند این مثل را می‌گوید.[1]

هَشتش گِرو نُه اش است!

برخی افراد همیشه بدهکار هستند؛ یعنی باید ۹ را ودیعه نزد طلبکار بگذارند تا بتوانند ۸ را به دست آورند. کنایه از اینکه چیزی برای خودش ندارد و اوضاع اقتصادی مناسبی ندارد.

صدبار گَز[2] کن، یک‌بار بِبَر.

شایسته است همیشه قبل از عمل به شروع کاری. تفکر و مشورت کرد و چند بار آسیب‌ها و فواید آن را مرور کرد. وقتی‌که تمام جوانب کار سنجیده شده بااحتیاط و دوراندیشی آن را انجام بده. چراکه برخی کارها در زندگی تکرار ندارند. ازاین‌رو باید با دقت به کارها نگریست.

آن‌ها دو نفر بودند همراه، ما صد نفر بودیم تنها

می‌گویند روزی یک گروه که تعداد آن‌ها زیاد بود، به سفر رفتند. در میان راه به دو راهزن برخورد کردند. راهزن‌ها به آن گروه حمله کردند. هر کس به فکر نجات جان و مال خودش بود. بعد از کمی زدوخورد، آن‌ها از پس آن دو راهزن برنیامدند؛ دزدها آن‌ها را کتک زدند و اموالشان را به سرقت بردند. آن گروه، نزد حاکم رفتند و شکایت کردند. حاکم وقتی شنید تعداد آن‌ها زیاد بوده، اما از دو تا راهزن شکست‌خورده‌اند، با تعجب گفت: «خیلی تعجب دارد! مایه شرمساری است؛ چگونه از آن دو نفر شکست

[1]. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۱۲۶.

[2]. گز: اندازه گرفتن (یکی از واحدهای اندازه‌گیری طول است).

خوردید؟» یکی از میان آن‌ها جواب داد: «برای این‌که ما گروهی بودیم تنها؛ اما آن‌ها دو نفر بودند همراه!»

در سفارش به اتحاد و یکپارچگی و جلوگیری از تفرقه و پراکندگی به کار می‌رود و این‌که در سایه اتحاد و همبستگی، انسان می‌تواند کارهای بزرگی انجام دهد.[1]

چون‌که صد آمد، نود هم پیش ماست.

نام احمد، نام جمله انبیاست　　چون‌که صد آمد، نود هم پیش ماست.[2]

وقتی‌که داشتن نعمت بزرگ، خودبه‌خود نعمت‌های دیگری را هم به همراه داشته باشد. یا پیش آمدن ماجرایی خوشایند، ماجراهای خوشایند دیگری را نیز به همراه داشته باشد، این مثل مصداق پیدا می‌کند[3]

صد تا چاقو بسازد، یکی‌اش دسته ندارد.

یک روده راست توی شکمش نیست.

در مورد کسی که بسیار دروغ‌گو است و حرف‌های بی‌اساس می‌زند. چنین شخصی قابل‌اعتماد نیست چراکه اگر صد تا حرف بزند حتی یکی‌اش هم درست نیست.

صد تا مثل تو را لب چشمه می‌برد، تشنه برمی‌گرداند.

این‌قدر کارکشته و حرفه‌ای است که به‌راحتی سر دیگران کلاه می‌گذارد. به تمام جیک‌وپیک کار آشنا است.

صد درشود گشاده، چو بسته شود دری.

خدا گر ز حکمت ببندد دری　　ز رحمت گشاید در دیگری

---

[1]. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۶۸.

[2]. مولوی، دفتر اول، بخش ۶۱.

[3]. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۴۱۱.

هیچ‌گاه تمام درها به روی کسی بسته نمی‌شود. خدای ارحم‌الراحمین همیشه راهی را برای سعادت و آرامش قرار داده. کافی است امید داشته باشیم و آستین همت را بالا بزنیم و به سعی و کوشش خود ادامه دهیم. گاهی اوقات بهترین راه‌حل‌ها در جلوی ماست و در نزدیک‌ترین حالت قرار دارد؛ اما از آن غفلت داریم. پس خوب به اطرافت نگاه کن و با افراد دانا و دلسوز مشورت بگیر؛ که در نومیدی بسی امید است.

صد رحمت به شمر!

به کسی که بسیار بی‌ایمان و سنگدل است. گفته می‌شود.

صد هزاران طفل سر ببریده شد؛ تا کلیم‌الله موسی دیده شد[1]

می‌گویند سال‌ها پیش در سرزمین مصر پادشاهانی حکومت می‌کردند که به آن‌ها فرعون می‌گفتند. فرعونی که در زمان حضرت موسی ﷺ زندگی می‌کرد، بسیار خودخواه و ظالم بود و خود را خدا می‌نامید و از همین راه تا جایی که می‌توانست به مردم ظلم و ستم می‌کرد. یک‌شب فرعون خواب بدی دید. از خواب بیدار شد و از اطرافیان خود خواست تا خواب را تعبیر کنند. آنان نیز گفتند: «به‌زودی در میان قوم بنی‌اسرائیل پسری به دنیا می‌آید؛ به دشمنی با برمی‌خیزد و تخت پادشاهی تو را واژگون می‌کند». فرعون از ترس دستور داد تا همه فرزندان پسر قوم بنی‌اسرائیل را از بین ببرند. وقتی موسی ﷺ به دنیا آمد مادرش به‌فرمان خدا او را در سبدی گذاشت و به رودخانه انداخت تا به دست مأموران فرعون نیفتد. به خواست خداوند، کنیزان فرعون سبد را از آب گرفتند و نزد «آسیه» همسر فرعون بردند. آسیه که فرزندی نداشت، فرعون را راضی کرد تا موسی ﷺ را به فرزندی قبول کند بدین ترتیب، موسی ﷺ زنده ماند و در چهل‌سالگی از سوی پروردگار، به پیامبری برگزیده شد.

[1]. عطار، منطق‌الطیر.

به دست آوردن هر چیز باارزش، با سختی‌ها و رنج‌های بسیار همراه است ولی وقتی هدف ارزشمند باشد، از دست دادن هر چیز، حتی جان درراه آن امکان‌پذیر خواهد بود؛ و هزاران ضرر و سختی و مشکل را باید تحمل‌کنی تا بتوانی به نتیجه دلخواه برسی.[1]

صد رحمت به کفن دزد اولی

می گویند مردی از راه دزدیدن کفن مرده‌ها روزگار می‌گذراند؛ ازقضای روزگار، او در بستر بیماری افتاد و روبه‌مرگ بود. در این هنگام، پسرش را صدا کرد و گفت: «من گناهان بسیاری کرده‌ام؛ اما توکاری بکن که مردم به جای لعن و نفرین، بر من رحمت بفرستند»

پس از مرگ پدر، پسر نیز، کار پدر را ادامه داد و به کفن دزدی مشغول شد؛ اما او علاوه بر کفن، دارایی و مال مردم یا دندان‌طلای مرده‌ها را هم می‌دزدید. وقتی مردم از کار پسر باخبر شدند، گفتند: «صد رحمت به کفن دزد اولی...»

هنگامی‌که بخواهیم دو نفر آدم بد را با یکدیگر مقایسه کنیم و بدتر بودن یکی از آن‌ها را نشان بدهیم و یا هنگامی‌که با از بین رفتن آدمی ستمکار و بد، منتظر باشیم آدم بهتری جایش را بگیرد؛ اما کسی بدتر از او جانشین شود، می‌گویی: «صد رحمت به ...».[2]

دِلم هزار راه رفت.

وقتی کسی نگران یا منتظر کسی باشد از این مثل استفاده می‌کنند؛ یعنی از شدت پریشانی و نگرانی، هزار جور فکر ناگوار در خیالم نفوذ کرد و هزار دلیل بد، برای دیر آمدن او در خیالم شکل گرفت.[3]

الحمد لله رب‌العالمین

---

[1]. فوت کوزه‌گری، ج، ۲، ص ۷۱۰.

[2]. همان، ج ۲، ص ۷۰۸.

[3]. فوت کوزه‌گری، ج ۱، ص ۵۴۶.

کتاب‌نامه

ابن‌بابویه، محمد بن علی، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ ش.

ابن‌بابویه، محمد بن علی، الأمالي (شیخ صدوق)، کتابچی، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴. ه.ق.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷۱ ه.ق.

تمیمی آمدی، عبدالواحد، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، مصحح: درایتی، مصطفی، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۶۶. ش.

حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبیه الخاطر، مدرسة الإمام المهدي، قم، ۱۴۰۸. ه.ق.

طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۲. ه.ق.

طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار في غرر الأخبار، المکتبة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۵. ه.ق.

علی بن حسام‌الدین المتقی الهندی، کنزالعمال، موسسه الرساله، بیروت، بی‌تا.

کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷. ه.ق.

لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (لیثي)، دارالحدیث، قم، ۱۳۷۶. ش.

مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام، دار إحیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۰۳. ه.ق.

مصطفی، رحماندوست، فوت کوزه‌گری، انتشارات مدرسه، تهران، ۱۳۸۹ ش.

موسسه امام هادی علیه‌السلام، حکمت‌های کوتاه (قصارالحکم)، انتشارات پیام امام هادی علیه‌السلام، قم، ۱۳۹۵.